

دلایل جواب داده اسكات ميكنم، اين سنده را در بقاء و پايداري بارئنت شك و شبهه نيست، تشييد ارگان او بسته برأى و اراده اعليحضرت هاپونيست، اگر طالب بقاى سلطنت باشند در مطالبش ميگويند، اتلاف رعيت سبب اقراض دولت است

(من آنچه شرط بلاغ است تا تو ميگويم)

(خير خواه مات و دولت ايران)

مکتوب از حيدرآباد دکن

مردان خدا يعنى مدبران جوانفرد التماس ميكنم كه اين كلمات حقته را درج نمايند و اجرت نخواهند جواب شرعى بمات از طرف ساراالدوله سحافباشى از هندوستان عرض مينمايد

هرگاه ميگوئيد حملات شاهزاده خلاف و مستوجب عنوت است بياوريد تاريخى از بدو خانت تاكنون كه دو پادشاهزاده بر سر تاج و تخت بدر سلوا بخش كرده يا تلاوت قران نموده اند، مذهبى است غير از جنگ و خونريزى نداشته و بوده اس

و اگر ميگوئيد بر حسب وصيت بدر تاج و تخت با اعليحضرت تعويض شده بود و سالار هم مجبور باطاعت بود قبول، اينكى عرض ميكنم حفظ وصايبى بدر هم بر اعليحضرت واجب بوده پس اوضاع نوبخته چرا برپا شد، همچنانكه اعليحضرت معاف ماق شد سالار هم معاف است، حال آنكه اساس مشورت حكم خدا بود و دعوى تاج و تخت قطارى و طبيعى اسان، اگر سالار فقط خلاف امر بدر را نمود اعليحضرت هم خلاف امر بدر و هم خلاف امر خدا را كرد، کدام عدالت حكم ميكند كه سالار مستوجب سياست و اعليحضرت مستحق اعراض باشد، مگر خدائى اكبر مره است، اگر سالار چنددهات خراب و معدودى بواسطه و كشته شده حرركات نوبخانه و نص عهد قرآن مات اسلامرا نزد اجانب رسوا نمود، وسبب چيرگى آنها شد و لطمه بزرگى بااساس مشروطه وارد آورد، كه هنوزش باقى است و زبان مات را بزشت كوئى باز كرد كه آينده مسخره تمانا شاه هاى ظلم است

اگر ميگوئيد شاه مرحوم پسر هاى ديگر هم داشت، چرا آنها اين دعوى را نمودند، عرض ميكنم اطر لذيد بصانع صاع هل كه از ميدان چهار بچه بلبل يكي

متصف بصوت مى شود

(گرسنگ همه اهل مدطشان بودى)

(پس قيمت اهل سنگ يكسان بودى)

لهذا هر كس بر طينتك خود مى بنده، اميد است مات نحيب ايران يا سالار را عفو نمايند يا دليل مشروعى بياورند، زيرا كه حقيير عائق عدالت كاري نژد و همرو ندارم نه اميدى است و نه خوفى چنانچه گفته اند

(موجد چه در باى ريزى زرش)

(چه شمشير هندی نهى بر مرش)

(اميد و هراسش نياشد ز كس)

(بر اين است بنياد توحيد و مس)

(ربيع الثاني ۱۳۲۶)

تلكراف اهالى بادكوبه

بمجلس مقدس شوراي ملي

(دويم ربيع الاول)

جناب مستطاب رئيس حديد، استدعا ميكنم مقرر فرمائيد اين تلكراف علناً قرائت شود (حسينا الله ونجم الوكيل)

اداره استبداد كه مخالف ماهر شريعت و ديانى است ايران را به آخرين منزل ذات رسامده سلب همه نوع شرافت را كرده بود و چيزى باقى نبود كه رشته قوميمان گسيخته مملكتهاى به تصرف اجانب رود، بهمت مانند سيد بن السند بن و ساير علماء اعلام كثر الله امثالهم و بافق عموم مات بسط ظلم و استبداد برجيده بجاي او نهال مشروطيت كه اس اساس اسلاميت است قائم گشت، و باعث اميدوارى عموم مسلمانان و استئلال ايرانيان گرديد، مملكتهاى دارايى قانون اساسى مشروع و مجلس شوراي ملي شده، اميد داشتيم عنقریب حقوق تاراج شده ما كه از شامت و حياتت وزراء سامت بود باز گشته مات از تحت اسارت خودى و محكوميت بيگانه نجات خواهد يافت، و مملكت اسلام از تصرف كفار اجمن خواهد بود، اين دوروزه برخلاف مأمول اخبار وحشت اثر طهران بكلى ما را از آن اميدوارها مأوس كرده از يك بدبختى تازه خبر ميدهد، كه گويابن بعضى از وكلاء مجلس تفاق ظاهر گشته به تحريك مستبدان بدين

و آیین در خیال بعضی حرکات وحشیانه که مغایر با اسلامیت است افتاده اند. این است که باکال توقیر خدمت حجج اسلام و علماء اعلام که در مجالس عضویت دارند عرض میکنیم وضع حالیه مملکت هیچ وجه اقتضای این حرکت را ندارد. محض پاس حقوق مفروضه شرع انور. محض حفظ اسلام و دماء مسلمین. محض نگاهداری مملکت که حفظ او امروزه بر هر فردی از افراد واجب است جلوگیری ازین مفسده ها فرمائید. و بآب تدبیر این آتش فتنه را خاموش کرده بر محذرات اسلامی ترحم کنید، که فردا ناموسها بدست عساکر متجاوزین نیفتند. نگذارید معابد اسلام محل دلخیره و مبهکه متصرفین گردد. جلوگیری از مفسدین و مستبدین که جنود ابلیس لعینند فرمائید و آنها را آگاه کنید که دیگر رجوع دوره استبداد محال است. و هرگز مات ایران حقوق گرفته خود را باز نخواهد داد. اگر از خدا و پیمبر آزریم نمیکند بر خود و خانواده خویش رحم کنند. بجای مشروطه لفظ مقننه چنگ را که در روس و عثمانی بوده و هدایت زبان خیانت خود جاری سازند. مات آنها را برای اصلاح انتخاب کرده نه برای ظلم و فساد و ابطال حقوق و تقویت ظلم. پیش ازین باعث طرابی مملکت ویران نشوند. منتظر جواب فوری که مسکت از هیجان موجوده ملی باشد هستیم

(عموم نجر و کسبه ایرانی منبهم بادکوبه)

جبل المتین

چه قدر مناسب است که وکلای محترم ملتفت نکات این تلگراف شده پیش ازین روی مات را بخود بازه نمایند و رسوائی باریز نمایند بقین بدانند که ازین و بعد هیچ نکته ولو در مجالس سری باشد در پرده استعار نتواند ماند و این ملت بیدار هم زیاده بر این ملاحظه وکالت مجالس از کردار و رفتار بعضی که ماحی ترقیات آنهاست چشم نخواهد پوشید. خوب است قبل از آنیکه پرده بالا رود دست از بعضی حرکات خود غرضه مات کشاه بردارند که نزدیک است پرده ها پاره و رازها آفتاب شود و ما علینا الالبلاغ

حکومت وطنیه یکی از غیرت مندان وطن

سوس ناز شده با مال جهالت

سد آن که ملت شده مفروق بطالت *

- § دردا که چنین ظاهر آثار هلاکت
- صد داد که نبود طرق خبر و سلامت
 - (یکسر بود از ظلم بطالت)
 - (افسوس وطن رفت)
- § امنیت اسان همه معدوم و نهان شد
- آشوب زهرگوشه نمودار و عیان شد
- § آوازه بجران زمین و زمان شد
- رسوائی ما شر در آفاق جهان شد
 - (دیدی که جاسان شد)
 - (افسوس وطن رفت)
- § گویند که انصاف در ایران شده وجود
- گویند که اجحاف و عصیان شده نابود
- § انصاف و عدالت شده بالکلیه معدوم
- آثار ترقی شده پائنده و ذیجود
 - (این همه هیچ بود)
 - (افسوس وطن رفت)
- § ملت به جسان ضربه در این بحر شکر فاند
- دولت ز چهره مانده در این منزل ژرف اند
- § گویا همه بایند مواعید و حرف اند *
- افسوس که سرداند و مثل بیخ و برف اند
 - (حنا که جو برف اند)
 - (افسوس وطن رفت)
- § گفتیم که قانون نباید همه دلشاد
- گفتیم که آثار شقاوت رود از یاد
- § گفتیم که ایران بشود یکسر آزاد
- نهد بسعادت و شرافت یکی بنیاد
 - (فریاد دو صد داد)
 - (افسوس وطن رفت)
- § انوار سعادت و شرافت که نساید
- مصباح سیادت و سلامت ندرخشید
- § بجنون شده و زار فتادیم بتزید
- لیکن نبردیم بکلی همه امید
 - (ای جمله خوبان همه گویند)
 - (افسوس وطن رفت)
- § ایران شده در قهر خطر خسته و ناچار
- ایام وطن جمله ماغفال گرفتار
- § این هیئت مات شده دلخسته و بیزار
- پوشنده جامه است همین علت و اسرار *

(هستند ، زوار ۲)

(افسوس وطن رفت)

§ دولت نکند کار همراهی ملت

گویا که بود طالب بدبختی و ذات *

§ پوشیده و مخفی شد ، هر موح و عات

لیکن بشود منحرف بر سختی و نیکت *

(پیدا ز ابق گشته مذلت)

(افسوس وطن رفت)

§ گر حال وطن زار و دل آنگا چنان است

حقا که همی موقع فریاد و فغان است *

§ این هیئت مات هم بی تاب و توان است

صد آتش فروخته در قلب و روان است *

(بقی بچه سالت است ؟)

(افسوس وطن رفت)

§ بر جای ایت همه بین نیکت و دلت

بر جای سعادت همه آثار شقاوت *

§ موجود ز هر سو شده آثار کسالت

مستولی و حاری شده انواع ملالت *

(معدوم همه عمر و جلالت)

(افسوس وطن رفت)

§ ای مات بیچاره سر از خواب بر آرید

وای امت بیچاره سر از خواب بر آرید *

§ افسوس وطن رفت سر از خواب بر آرید

صد ک بسرگشت سر از خواب بر آرید *

(خودت سر از خواب بر آرید)

(افسوس وطن رفت)

§ در قدر تباهی همه افتاده بدانید

در همی خرابی همه نگشاده بدانید *

§ خوب است که خود را بدرغیر کشانید

وز ذات و بدبختی حاله رهانید *

(راج - عادت و شرافت برسانید)

(افسوس وطن رفت)

§ تا بود همه ملک و کشور ز شما بود

توسیع اقالیم شما تا به خطا بود *

§ بر درگهتان چشم مال هر رجا بود

آواره اقبال شما تا همه جا بود *

(تا بود چنان بود)

(افسوس وطن رفت)

§ از چیست که این قدر همه زار و صبورید

وز چیست که تا اینجه بیچاره و کورید *

§ از چیست که عاری ز همه قوت و زورید

از جاده عقل و ادب بکمره دورید *

(بیشک همه داوای خوورید)

(افسوس وطن رفت)

(مخبر سیار)

— اشتباه بزرگ و —

— خطای سترگ افسوس از این بخبری —

— وقفان از این سهل انگاری قابل ملاحظه —

— هر کس که درد وطن و دین دارد —

— نکارش مخبر سیار —

هر چند بطوریکه در اولین مقاله خود بعرض رسانیدم این عبد احقر از طریق فیروز آباد بصفحات بنادر آمده و خوشبختانه از سدعات جانسوز و اطبات خلمان افروز راه کارون سالم مانده و جانی باسورگی بدر بردم اما هنگام اقامت خود در پوشهر از تقات روات مراتب تعدیات و اقره و مقدار احجافات متکانه که در آن راه و بر قرار و اندازه اغتشاشات بی نهایت که در کار میبود شنیده و فهمیدم و گواه صادق آن مطالب را هم در طی تلگرافات جناب مدبر چهره نما که در حریده مندرج درج فرموده بودند ملاحظه بی آنچه در آن تلگرافات ذکر گشته یکی از هزار و اندکی از بسیار میباشد یعنی مدبت عمومی که اولین لوازم ته - فوس و نخستین ضمان تروح تجارت و حرمت میباشد مالکله از آن صفحات مقطوع و مرفوع گردیده - فوس بی گناه در عرصه تلف و خطر افتاده امول التجاره و غیره معرض سرفت و نهب گردیده - طبرین در کمال خوف و دهشت گرفتار و ساکنین نهایت خشیت و صععت دوچار - شلیک تفنگ علی الاتصال تکرک مرگ میباریده و حالات فریقین بر مردمان بی طرف که در آن اطراف ساکنند تکمیل مصیبت و انعام کربت می نموده است - اولین تسهیلی که در هر دوات و ملت موجب پیشرفت نطق تمدن و باعث توسعه دائره مرادوات تجارتی و اجتماعی میباشد همانا ترتیب پست و تلگراف است که

حامل نتایج خیالات اهالی یکنقطه یا بلکه چندین نقطه شده اخبارات و اطلاعات مربوطه بمواد مهمه را چه تجارتي و چه سایر منابع در اندک وقتی حمل داده و نفوس را با يك قوه مضوی كه از اثرات قلم منشعب است با يكديگر مربوط میسازد، و بدینواسطه معلوم است كه اهمیت همچو وسایل خاصه در مملكتی كه وسایل نقلیه بنسابت قلیل و از غایت قلت تالی صفر شده درجات شقی بوده، و اختلال آنها تا اندازه باعث شكست تجارت و ورود خسارت در هر كار اجتماعی و سیاسی میشود كه جبرانش خیلی زحمت دارد و مسائلزم متاعب بسیار و مشقات پیشار میباشد. اغلب دول بیدار كه در فهم طرق خیر و سعادت خود بیدار و مقتضیات زمانرا بكمال درستی دانسته اند برای پیشرفت مریت هر گونه مجاهدات تامه را بعمل آورده و موانع موجوده رفع کرده، گذشته از بسنهای هفتگی و روزانه بسنهای (ساعتی) مقرر و مرتب داشته اند، كه در آنشاء بیست و چهار ساعت چندین كرت خطوط بمردم رسیده، هم آنها را به تسهیلات متعدده از حیثیت تجارت و غیره متمم و متلائذ میسازد و هم مبانی هنگفت از طریق عایدات بست بجزای دولت رسانیده بر قوای حادی و معنوی دولت و ملت میافزاید.

اما چه قدر جای تأسف و موقع تصف است كه در مملكت فسیحی مانند ایران گذشته از اینکه موانع سهولت بست بی اندازه و اختلال ادارات آن از امور طبیعی شده اینگونه حوادث ناگوار بطوری فوق العاده سخته بآن كارزده مفساسد و معایب مملكتی را بطور تأسف آمیز از دیاد میکند. معلوم است وحشیهای دهات و قصبه جات ایران كه بحسبه جهالت و هونه شرارت اند و قتیكه اساس امور مملكتی را متزلزل دیده و در اجراء هوا و هوسهای شربراه خویش طایق و مای مشاهده میکنند، باقتضای طبیعت و جبلت خود پیش از پیش در حصول اغتشاش مملكت سعی كشته نهنها نفوس و اموال مردم صاحب خواه را مورد تعرضات جابراه خود میدارند بلکه كلیتاً تا اندازه خلك توحش میرانند، كه طاقت الامر محتملست خود اولیاء امور هم از ممانعت و مدافعت آنها بتنگ آیند، آنهاي كه مدعی عدم وجود آزادی در ایران

هستند ضرب است حرکات و سکنات خود سرانته این صحرا نشینانرا دلیل رد اقوال خود گیرند، ولی شبهه نكیم و در سهو نیفتیم، زیرا در همان آنیکه آن صحرا نشینان از حیث آزادی فعال طیشاه تصور میسوند يك طبقه دیگر كه مركب از اصناف مختلفه رعیت است كلیت بین بدی الفسال مانده روز و شب خود را میگذرانند، در حالتیکه لاینقطع خوف دارد، كه چه لحظه موقع برادی خانهان و وقت فقدان ما ملك و سامان او میرسد، و چه هنگام اقتضای طباع دنیة زبردستان ویرا به عدم و بیتی دعوت میکند، اگر همین تصور بد محق و نكبت این مشته ملت محل رعایت و امان نظر انور اولیاء امور گردد و اندك غور رسی در اطراف آف بعمل آید، در بادی نظر دستگیر خواهد شد كه صبوری و تحمل طایه این مملات تا درجه ایست كه شاید سایر ملل نتوانند تا آن درجه بردباری نمایند، و در فشار مصائب و زحمت بمانند، بر حسب مقتضیات ظاهری هر چند طبیعت بکفره مخصوصه مجبول بحمل بدبختی باشد آخر زمانی از آن تنگ آمده در حصول خلاصی خود از آف قید حرکتی خواهد کرد، ولو آنكه یقین بر عدم حصول مقصود داشته باشد، اما در میان این مشته رعایای دهاتی ایران مثل سایر جاهای این مملكت چیزهای مختلف طبیعت موجود و حاصل میباشد و چندان هم موثر حیرت و شكفت نمیشود در همان وقتی كه بواسطه نبودن نقدینه تمام امور دولتی و تجارتي این مملكت مختل و خراب گردیده و امدد دولت برای رفع آن اختلال تصویب استقراض از خارجه (و یا رهاات مملكت بدیگران) کرده و وكلاء ملت در اواین مجمع علاه مملكتی بمذاكره آن تصویب و مشاورت طریق حصول آن پرداخته است، در بطن مملكت و حدود و نفور وطر چندان افراط و تفریط بوقوع رسیده و میرسد كه اگر آن دو هیئت عالی اندك رعایای در رفع و دفع آن مینمودند البته اغلب موجباتی كه منجر بلزوم آن استقراض گردیده مفتود الاتر میشدند، و پس از فقدان آنها دیگر لزوم حاجلی برای آن عمل خانه بر امداز موجود و دوكلر نمی بود، این را نیز باید گفت كه اگر از بذل توجه

در دفع آن افراط و تقریباتهای مذکوره تصور و تکامل شود، این استقراض نه تنها در دفع کلیه مفاسد متمرکزی نشده بلکه بجای نفع ضرر بار خواهد آورد، تراست مسئله در این است که علاج ما در اصل درد مستز گردیده و بعبارت ساده همان چیزهاییکه ما آن را معایب و مفاسد نام می دهیم اگر بخوبی نظر شود مشتمل بر باره مراتب است که میتوان از آنها کسب اصلاحات نامه نمود، از اعظم مفاسد که در این اوقات اخیره بیشتر از سایر مواد هم خاطر اولیاء امور را مستغرق و هم امنیت و آسایش عمومی را مختل داشته و هم مانع از اشاعه اصلاحات گشته قضیه نامنی طرق و شوارع است، که بالطبع این مسئله در همه اوقات هموماً و در این زمان خصوصاً اهمیت نامه در امور تجاری و سیاسی ملکت داشته، و مضرات جانگداز به مقابله ملت رسانیده است، و بدبختانه از کثرت توأز و توالی حالت طبیعت ناتوبه پیدا کرده، اما اگر خوب دقت نماید خواهیم دید که رفع آن نه بحمل استقراض بلکه بانضباط جزئی منوط و متعلق خواهد بود، فرقی که میان این دو طریق (یعنی بحمل استقراض - و دفع مفاسد بواسطه انضباط) موجود است همان است که اگر نخواهیم جزوی از وجه استقراضی را در دفع نامنی مصروف داریم مانند فقرات سابق بالکلیه قاع ماده نخواهد نمود، بلکه موقتاً مؤثر خواهد گشت، و از آن طرف بعد از چندی باز بقابای مفاسد ظهور و بروز نموده زحمت و خرج ما را هدر ورغ ما را مهمل خواهد نمود، اما برعکس اگر از طریق صحیح رآمده راه علاج هر درد را از خود آن بدست آوریم بی شک یک فتره جزیه دقت دفع خیلی زحمت و صدمات آتیه ما را نموده و بعد از این خاطر ما را از این گونه مواد آسوده خواهد گذاشت

حلوپ است مثال آن عرض را همین فتره طریق فارس بگیرد، وقتیکه برای انضباط یک راه تجاری بر اهمیت مثل راه بوشهر تا شیراز هیچ ترتیب و تنظیم در دستگاه دیوانی ما موجود نبوده و نظم و ناامنی آن منوط و متعلق بانتضاء خاطر آنها باشد که ظلم و تعدی را ثابت جلالت و عظمت دانند، ما را بهیچوجه شایسته نخواهد بود که تعجب کنیم از اینکه اتلاف نفوس

و اموال در آن راه یکنوع عمومیت و رواسی حاصل نماید، زیرا اقتضای آن گونه طابع جز بر سفک دماغ و نهب اموال مایل نخواهد بود، وقتیکه فلان وحشی محرا نشین برای انحصار راه میآید رسم مرحوم نیول را زنده ساخته و پول هنگفتی برای حصول مقصود خود میدهد ما باید بی هیچ رو در باسقی ملتفت شویم که آن ظالم در تقبل آن عمل غرضش نه امنیت طرق و شوارع بل اسارت جمعی مخلوق بیگناه است، که برای اخذ تقدیمی خود (با منفعت فوق العاده) بهیچوجه از تشبقات و تدلیسات بیرحمانه و بروز هر قساوت قلابی که امکانش از حیطه اقتدار خود بیرون میآید چشم پوشی نکرده، و قهاریت و قهرمایت فوق التصوری را بر آن بدبختانیکه نیول بی رحمی خود ساخته جاری و ساری میدارد، اموالشان میبچابد، عرضشان هتک مینماید، نفوسشان در خطر متوالی میندازد، تکمیل نرخهای گزاف که متالش در میان وحشیان افریقا دیده نشده برایشان روا میدارد، و برای تکمیل مصائب همینکه آنها را از کف خود بیرون نمود بدست موکلان غلاظ و شداد یا جلادان بد ساد (یعنی مباشرین جزء) که الحوان ارشد شداداند موکول میدارد، تا آنها هم هرظمی و ستمی که بیغیرتی و بی وجدانی خودشان اجازه میدهد بر آن بندگان خدا جاری ساخته اقتضای فوق اقتضاحات و ذمیقتی فوق ذمائم براسم و رسم ایران وارد سازند !!! بدی اینجاست که در همچو موارد آن متقلدین بست فطرت برای تزئید نفع خود یک مبلغ خطیری باسم حیره مستحفظ از مؤجر خود در یافت نموده وقتی الواقع دست مزدی فوق العاده برای اجحافات بی نهایت خود میگیرند - !!! بی ضرر و خسارت این نوع مستاجرین نفوس ایران در وقتی است که احتمال برود که انتقال عهده ایشان در کار خواهد آمد، و آن وقت باید جزئی از منافع سابقه خود را شفیع عدم انتقال قرار داده باز بر سر کار مانده پیش از پیش به ایذاء بدبختان پردازد در این کشمکش فزاینده و ولوله شکفت آمیز فقط یک صنف بدبخت از اهالی ایران باید طعمه ظلم و بدبختی گشته با بدترین احوال دوچار شوند، شبهای تاریک در زحمت پیشانی طریقی نموده از مهالک بسیار و متاعب بی حد و شمار بگذرند و

جان خود را بر کف دست نهاده و از هیچ مخاطره
رو برنگردانند، تا چند شاهی تحصیل کرده آنها بازه
ظلم و تعدی به مباشرین طرق و شوارع ادا نمایند !!
در هر مملکت میان هرجاهت ، در هر گوشه و
کنار خواد در آبادانی خواد در ویرانی، شیوع انسان
آزادی حرکت و سکون را داراست، یعنی اگر بخواهد
از اینجا برخواست آنجا نشیند هیچ قانونی ممانعت از
آن عمل نمی نماید، اما مضحکانه در تمام این راه طویل
و عریض گذشته از سایر مصائب وجود این حریت
هم در عدم صرف فرو رفته و بیچاره مکاری حق
اجازه اطراق و رحیل ندارد، و باید در هر جا که
استبداد مباشرین اقتضای نماید رخت افکنده همه نوع
تحمیلات آنها را بر خود پسندیده و با هر اوامر
شربانه آنها امتثال نماید، و بالاخره جبهه مزد دست
ظالمین هر مأکول و مشروب را که توشه وزاد خودش
بوده تقدیم حضور آن ملاحظه کند ، آیا اینهم آنها را
قانع میسازد؟ خیر. در حالیکه همین مکاری بدبخت در
حقیقت ولی نعمت ایشان و بزرگتر ایشان است هر
وقت دنائت طبع آنها مقتضی باشد باید از زبانی و دسقی
اقدام کرده گاهی بلعن و شتم آنها را میازارند و گاهی
به جوب و مشت و افزون تکمیل و حشیکری خود نموده
بدبختانرا دو چار تألمات روحانی و جسمانی مینمایند !!
حیرت انجاست که این بیچارگان نه تنها بیول یکدو نفر
شده اند بلکه تیولداران آنها بچندین نفر متعدد منقسم
گردیده، مثلاً ضابط یا کدخدای جاه کوتاه انحصار راه
را بمبای معین و نفی مبین از حکومت اجاره کرده
آنچه تعدی و اجحاف میتواند برای اخذ وجه خود
بمحل میآورد ، علافی میکنند ، جو از قرار من
(تبریز) سه هزار، و گاه از قرار یک هزار بر آنها
تحمیل میکند، و هرچه علوفه از منازل قبل برداشته اند
ضایع و باطل مینماید و هر وقت حرصش در افتد پهنک
ناموس و ایذاء مسافرین هم اقدام مینماید، و دست آخر
تفنگچیکری یک حصه از راه را بمبای که خودش کافی
میداند به بعضی وحشیان مانتد خود اجاره داده
مکاریان بدبخت را زیر امان و حراست آنها میگذارد
تا هرچه خود مایلند بکنند ، و در این بین وقتی که
طوب وقت شود نصف وجه مال الانحصاری که شیخ

موصوف و کشتکاش از این عمر حاصل میکنند به
حکومت مرکزی نمیرسد، و علاوه یکوجهی گزاف هم
بملوات حیره تفنگچی در حساب حکومتی محسوب
میدارند که بکلی محل خرج ندارد ، تمام وجه مال
الانحصار راه (جاه کوتاه) گویا بعد از وضع مخارج
تفنگچیکری و غیره که برای حکومت مرکزی میآورند
بالغ بر پنجهزار تومان نشود، و حال آنکه ضابط (جاه
کوتاه) از قرار مسموع یک حصه راه را بچند هزار
تومان هر ساله اجاره میدهد، این تحمیلات بعد از آن
است که در بوشهر مبانی باسم علافی و دروازه و
تفنگچیکری از مکاریان اخذ میشود، و حال آنکه
بموجب حکم محکم دارالشورای مقدس باید آن رسوم
مذکوره موقوف گردد

تمام عقلا مسلم میدانند که ملت ایران بواسطه
ماندنش در زیر ظلمهای گوناگون مظلومترین ملل
دنیا میباشد، ولی من میگویم مظلومترین طبقه ایرانی که
مظلومیتش خیلی وقت میآورد همان مکاریان است که
امنیت نفوس و اموال از آنها مرتفع ، آزادی راه
مسلوب ، و حق قدرت حرکت و سکون هم از آنها
برداشته شده در هر سال تمام سال یک روز راحت
نمی یابند، و علی الانصال در این راههای پرخطر بیبور
و مرور میگذرانند، و بعد از آنکه از خوش حساب
تجار محترم رستند بآنگونه ظلمهای جانفرسا دو چار
میشوند و معلوم است

(آنکه الله بجان نرسد فریاد است)

چرا اقلاً دردواثر دوانی این قدر تقذیش و رسیدگی
جزئی نباشد که نگذارند آنها طایعات هنگفت بچی
آن وحشیان ظالم رفته و آنها را بر جبری و طغیان
و ادار سازد، در همان وقتی که ما بواسطه نا امنی طرق
عبوریه استقراض گشته ایم می داریم، نا امنی را بواسطه
نکاهداشتن این جور اشخاص می پرورانیم ، بجه جبهه
تربیی داده نشود که هم اقلاً نصف این طایعات معتنا
به که وارد بچی هر یک از خوانین راه از (جنار راه
دار) الی (براز جان) میشود، مستقیماً بدولت برسد که هم
باعث مزید قوت اصلی و هم موجب رفع اجحافات از جوی
بدبخت شود . اگر اداره مختصری مخصوص انتظام این عمل
در آنوالا پایدار شود که در محل حرکت مبانی بعنوان

حق المحافظه از مکاربان دریافت کند، بیشک همه آنها بطوع و رغبت در اداء آن حاضر اند و آنوقت هم بالاصل قاع ماده تا امدی گشته و هم موجبات نفع و قائمه دوات فراهم خواهد بود - ترتیب این کار فقط قدری امان نظر در کار دارد، و اگر اولیاء امور قدری در این عمل تحمل صبر و سکون نموده انتظامی بدهند البته تا مدتی مدید از زحمت استیاء تا امدی این راه متخاص خواهند گشت - هر يك از خوانین این راه هر ساله مبنای خطیر بواسطه احیاقات و تعدیات خود از عاریت دریافت مینمایند، و حتی ثبات آن بدوات باید میشود، و گذشته بر این بواسطه بی ترتیبی و بی انضباطی هر ساعت تا امدی و اغتشاش در تزیاید و نفوس و اموال مردم در خطر است، و علاوه بر آنها هر ساله مبنای گزاف برای سوق لشکر و رفع تا امدی بر گردن دولت تعاقب میگردد که فی الواقع بعد از تفریق مداخل از مخارج چیزی باید دولت بنگردد و اصل عایدات کلاً در سبب مستاجرین میرود - کتون اگر اولیاء دوات فی الواقع طالب امنیت حدود و رفع ظلم از رعایا و دفع بدامی از خود هستند چاره منحصر در ایست که قطع ایادی تسلط ظالمین از این راهها نموده طریقه منحوسه استیجار و رهانت رعایا را بکلی موقوف فرمایند، و اداره منظمی برای تمسبات حدود و وصول عایدات و ابقاء امنیت برپا دارند و اگر نه سرف جزوی از استقراض درین عمره تنها موجب رفع تا امدی نمیشود بلکه بد بخانه باعث تواید ماده اغتشاش خواهد گشت -

سبب چیست که چندین هزار میل زمین خصیب ایران که میتوان موجب احیاء هزاران نفوس گردد در حوزه تسلط و نفوذ جارائه معدودی خوانین این اطراف ماند تمام لم بزرع بماند، و آن قطعاً هم که مزروع گشته از کثرت ظلم و ستم آنها چنان خراب شود که صاحبانشان مجبور بترك آنها شود - ما اگر ظلم بروری را قدری کمتر بکنیم بیشک از زحمات و صدقاتی که در رفع آن می بینیم آسوده و راحت خواهیم ماند
اگر دائره نفوذ این معدود وحشیان را تنگ کرده و اختیارات نامه بر جان و مال مسلمانان به آنها نداده

عایداتی که بافعل من غیر الحق بحیب آنها میرود راجع بخورد سازیم بی شبهه نه این قدر جمعی بد بخت زبربار ظلم و ستم مانده و نه آنها تا امدی در اقطاع مملکت بروز و ظهور میکنند، اگر نازلترین تخمینات را منطح حرف خود قرار دهیم تقریباً ده هزار قاطر در این راه کار میکنند، و آهم اقل ۳۰ مرتبه عبور و مرور مینماید اگر دولت يك اداره منظمی دائر کند که هر مرتبه لا اقل بیست هزار از هر رأس قاطر بعنوان رسوم اخذ شود ظاهر است که - ایستگاه مبنی معتد به باید خواهد شد، و گیرم ثبات آنها در وجه نگهداری مستحفظ مصروف شود بقیه آن بکسب دولت رفته باعث اصلاح غالب امور خواهد گردید، همین کار که بالفعل تشکیل يك درد و زحمت نموده خود بخود مورت علاج درد های دیگر میشود

هرکس بیکار راه بر خطر بوشهر و شیراز را طی نموده و مراتب اجحاقات و تعدیات خوانین و بستگان آنها را دیده میداند که عرضم تا چه درجه صدق را داراست، و اندازه تعدیات خوانین تا کجاست، اما باز هم میترسم این تصویب و راهنای نیز حزه هوا شده و محل قبول اولیاء امور نگردد، و مشق بد بخت کما فی السابق در فشار ظلم و تعدی مباشرین عرض راه مانده و مالش عاید عامه مات شود، از هول و دهشت این تصور یارایی زیاد گفتم نمانده حرف را بدطای ایران ختم نموده و حتماً مسك را عرض وطنیه مینمایم و میکنم :-

بزرگترین مصائب ارباب

معارف ایران

یگانه گوهر دانش و خداوند ینش آقا میرزا مهدی فررانه دبیر (اختر) که مستفقی از تعریف و سالها در عوالم اسلامیت و ابرایت خدمات نمایان بوطن عزیز خود نمود و در زمانیکه احدی را یارای دم زدن از حب وطن در ابرایت نبود این بحسمة وطن خواهی حب وطن را در قلوب خاصه و عامه جای داد و نغم مشروطیت را در قلوب دانشمندان گشت همیشه موقع آن رسید که کاملاً نمره زحمات خود را بچیند با هزاران حسرت این جهان فانی را وداع نمود رحمة الله علیه رحمت و اسماء - شرح زندگانی آن مرحوم

را دفا تر بزرگ کافی نتواند بود ، درین حاما فقط به آنچه را استاد سخن رئیس الحکماء جناب زغیم الدوله آقا میرزا مهدی خان مدیر روزنامه شریفه حکمت از سواخ ایام زندگانی آن مرحوم نوشته نقل نموده و قناعت می نمایم

نقل از روزنامه شریفه حکمت -
مرحوم میرور حاجی (میرزا مهدی اختر) پسر جناب حاجی ابراهیم تاجر تبریزی است که ابن آزاده مرد در اول جمادی الثانی سال (۱۲۵۵) در تبریز در محله (خیابان) متولد شده ، و در ۲۱ ذی قعدة سال (۱۳۲۵) استامبول در محله (قاضی کونی) جان بجهان آفرین سپرد . این مرد بزرگ را تاریخ حیات مطول بوده و در شرح آن دفترها باید نگاشت ، ولی اکنون در اینجا مختصراً مینگاریم .

۴۶ - ل قبل این آرا ده مرد استامبول آمده و از سن سیادت تا دور کهوات هر دوی سری برده و از هر سری سری بر گرفته ، و ادوار حیات طویش را از برین و فرودین با کمال نشاط و کجیائی طی کرده ، تا در سال ۱۲۹۲ در استامبول جناب سردار روزنامه نگاران ایران در خارج آقا محمد طاهر تبریزی قراچه داغی بنیاد جریده (اختر) را نموده ، و این فقید بزرگ ما نخر بر آنرا متمهد گردید ، آثار قلم و خطرات افکار او در صحائف (اختر) مدون و مؤید بوده و دلیل وسعت خیال و مقدار سوز گداز او در باره وطن ارجند میباشد تا در این دوره اخیر که اختر از کین و سکید حکومت عنایه و لا المالی گری و عدم حمیت کارداران سفارت به و بال افتاد ، فقید عظیم ما از جریده نویسی نومید شده ، ولی خدمات خود را به شکل نخبیلات ، هر روزی به شکلی مخصوص متصور و محسوس می آورد ، از آن جمله (دو کتاب ابراهیم) گواه صادق بر علو همت و فرط غیرت و حمیت و و فرت اطلاع و کثرت طهرت در حرا و سیاسی و اداری او در ایران بوده که بسیاری تاکنون برای بیداری ملت و آگاهی امت بهتر از این کتاب نامه نوشته نشده است ، چون پیوسته این جوان مرد چون دیگر دانشوران شرق با کوارث حوادث زمان در مصارعه و مبارزه بود ، لهذا استطاعت بخارج طبع این کاتب مستطاب را نداشت ، تا اینکه سر

دسته وطن پرستان حنیق (حاجی زین العابدین) تاجر مراغه مقیم استامبول که اکنون در طهران است از فرط قنوت و مردانگی مصارف طبع آنرا متقبل شده تا آن محبوب کلمه کاشانه شاهد هر جان و مازاری می گردید ، علاوه بر نثر در نظم هم آن مرحوم را در فارسی و ترکی طبع سرشار بوده که اینک گفتار آبدارش نقل مجالس یاریدت و ترکان است ، مطبوعه بنام (خورشید) در استامبول برای تابش فروغ دانش و پلش تاسیس کرده ولی از کین نوزی حکومت عنایه و بیوفوی سفارت سنیه با جمیع کتب خاص الخاص آن مرحوم (که شرح مطول دارد) منضبط و مصادره شده ، و این فرجامین بساط امید او نیز بچیده گشت ، با این همه میبود و بسوخت و مباحثت ، تا نود عمر عزیز خود را در راه ملت و وطن خوب سباحت ، و با مرض قلب (عدم کفایت غایق سهامات الفاب) داغ جدائی بدل دوستان گذاشته و از این جهان روی برتافت ، چون رفت بدر پسر ما داد .

(چونکه گل رفت و گلستان شد خراب)

(بوی گل را از چه جویم از کلاب)

نور چشم ارجندم (محمد ابراهیم بك) که قبه الباقیه اهل وفا و صفا است خدایش به سلامت نگهدار و از صراط مستقیم بدر نامورش بدور نکند - زیرا

(شیر را بچه همی ماند بدو)

باری در هر حال

(لكل اجتماع من خلیلین فرقة)

(و كل الذی دون المات قابل)

(و ان اقتسادی و حدأ بمد واحد)

(دلیل علی ان لا یدوم خلیل)

حبل المین

همین محترم ، مدیر روزنامه شریفه حکمت در خصوص جلدین ابراهیم بیك که نسبت تألیفش را به میرزا مهدی اختر مرحوم داده سهو نموده یا بابشان مشتبه کرده اند مرحوم ، میرزا مهدی از وقتی که اختر بنده شد گاه گاهی مقالات خود را در حبل المین درج مینمود ، و غالب طرف مکتبه بودیم ، سبک عبارت و وضع نگارش آن مرحوم را هر کس دیده و نگارشات ابراهیم بیك را ملاحظه نموده فرق کلی خواهد یافت علاوه بر این ابراهیم

بیک در اداره جبل المتین طبع رسیده و مسودات آنرا که مصنف نامدارش بیک ناز میدان نوع خواهی تاشق وطن سرکار حاجی ربیع العابدین آقامرافه متیم اسلامبول بداره فرستاده اند محفوظ و موجود است ، حاج معظم هم این کتاب را طبع نه نموده است فقط حق طبعتش را بداره جبل المتین بخشیده چنانچه در وزارت معارف هند و ایران طبعتش ملخص بداره جبل المتین رسمی گردیده است ، عجب تر اینکه بعد از طبع جلد دوم که خیلی قبل از فوت مرحوم میرزا مهدی اختر بود بیک جلد را برای آن مرحوم تحفه فرستادم و خط تشکری به بنده نوشته اند که موجود است

در جلد سوم ابراهیم بیک که زیر طبع و بسیار زود اشاعت خواهد شد شرح حال مصنف مفصلاً نگاشته آمده است ، انشاء الله ما قریب از نظر مدیر محترم حکمت خواهد گذشت ، مقام و منزلت و علم و دانش مرحوم میرزا مهدی اختر را ما بالاتر از نگارش این رسائل و تحریرات میدانیم ، و نگارشات چندین ساله ایشان را هرگاه جمع نمایند خیلی زیاده بر این رساله است ما هرگز منکر فضل و دانش آن مرحوم نیستیم مقصود این است که از مصنف محترم اجلاد ثلاثه ابراهیم بیک که حلبی خون جگر خورده و در تألیف آن زحمتها کشیده حق تاقی بشد باشد ، لذا از هم قلم محترم خود مدیر روزنامه شریفة حکمت خواهش میکنیم که نگارش خود را درین موضوع تردید نمایند

﴿ حب الوطن من الايمان ﴾

از آنجائیکه بر عموم اهالی وطن عزیز فرض است که هر کس بقدر قوه و استعداد خود در راه وطن کوشد و دره از طریق خدمت گذاری غفلت نوزد ، تا اینکه بریه الذمه شده در عالم انسانیت و عشرت مدنیات مسؤل و خائن واقع نگردد ، و بدین لحاظ تقریباً در ده سال قبل بخيال کارخانه نوح ریسی عرض نمونه افتاده ، پس از خیالات و تفکرات زیاد نقشه آنرا در خیال مراسم و جرج آلات لازمه آنرا موافق نقشه خیالی درست انج حلبی با کبزه و قمبر ازین ماشین دستی در آورده بنظر هموطنان محترم رسانیده که شاید نجسار غیرتمند و آقایان دولتمند طور کپانیه اقدام و همت درموده این کارخانه را تکمیل و بکار انداخته

مختصر رفع احتیاج شود ، تا بمرور زمان بسا بر کارها که رفع احتیاج وطن باشد اقدام فرمایند ، افسوس صریض خالصه بنده در نزد آقایان محترم مقرون با جابت نگشته استطاعت و قوه بنده همینقدر بود که بمخارجات کارخانه متحمل شود ،

باری پس از آنکه اطاعت و همراهی از احدی ندیده در کمال یأس و نا امیدي بکلی از خیال افتاده مشغول عمل خیاطت خود گردید ، در سله ۱۳۱۴ که مرحوم میرزا علیخان امین الدوله که (روانش شاد باد) بحکومت آذربایجان منصوب و تشریف فرمای تبریز گردید ، بعد از چند ماه یکی از وطن پرستان تفصیل کارخانه مزبور را بعرض رسانیده بود ، همان روز نمونه نخ و خود بنده را بحضور خواسته ، بنده هم حسب الامر شرفیاب شده نمونه نخ را بنظر مبارکشان گذرانیده ، پسند فرموده زیاده از حد تحسین و اظهار مسرت فرمودند ، و مورد الطاف و عنایات بلا نهایت گردیدم ، فرمودند حیف است این کارخانه را تعطیل کنید باتمام رسانید ، هرگونه امتیاز و مرحمت از طرف اولیای دولت ابد مدت در حق شما التفات خواهد شد ، بنده عدم استطاعت خود و تفصیل اقدام و اعانت نکردن آقایان را معروض داشتم ، پس از تأسف بسیار فرمودند هر قدر نخواه در تکمیل آن لازم شود میدهم ، با کمال دلگرمی مشغول اتمام کارخانه باشید ، این بود چند روزی که نگذشت ایشانرا تلگرافاً احضار بدارا اختلافه فرمودند ، جاپاری حرکت فرمودند ، از آن تاریخ الی حال جرج آلات که در خانه خود در جائیکه مخصوص برای اینکار معین کرده بودم مانده ، بدیسی است آهنهای آن را زنک خراب و نخته هایش تماماً پوسیده است ،

باری پس از مدتی باز حب وطن مهیج گردیده گفت :-

(بیک زخم بر گشتی از کارزار)

(آن سبب بشکست آن بیجانه ریخت)

حال دولت و مات از اوضاع روزگار بدقت آگاه و اهالی وطن روز بروز ترقیبات بی اندازه کرده و میکنند و قدر اشخاص هنرمند در نزد اولیای دولت و وطن پرستان منظور ، در این صورت منافی آئین حردمندان است ، آنچه خدمت از دستت بیاید

دریغ دارد ، این بود که در کمال شوق باختراع توب مسلسل که نافع بحال دولت و ملت بود اقدام نمود ، که تفصیلاً از بدو الی الختم بعرض اداره مبارکه رسانیده ام ، و نقشه تفنگ ده تیره هم در خیال کشیده بود ، و باروط مثل باروطهای پنج تیر روسی که الحال افواج روس استعمال می نماید بعمل آورده بدم ، میخواست قوه این را از باروط روسی بکدرجه زیاد کند ، دیدم چه فایده ، در عمل توب که اقدام فرمودند زحمت بنده هدر نماند که اسباب توپخ و سر زاش اهالی شهر شده ، که نگفتم پول خود را تلف نکن و وقت خودت را ضایع ، از کار نمان ، عوض امتیاز و الطاف اولیای دولت در تحت طعنه های مردمان دون همت مانده با خوف جگر در گوشه خزیده متعهد شده دیگر از ایندر سخن نرانده چندروزه همرا با نهایت حسرت باطر برسانم ، چیزی که رفع و عوض زحمت و مخارجات بنده گردیده هاما همراهی اعضای محترم اداره مقدسه است و بس

(اقل محمد جعفر قرمانی الاصل)

تلاکرافات

(۲۹ ع ۱ - اول می)

§ برای تعمیر راه آهن بین (لاگوس) و (کانون) چنان مقرر شده که سی میلیون لیرا استقرض شود
§ رعایای هندوستانی انگلیس در (باتمینگ) بناهنده در شعبه بنک چینی شده صد و پنجاه نفر قشون از (نومیم) برای رفع اغتشاش روانه گردیده اند
§ در شمال (سی سوفون) جماعتی از مسلحین از قشون فرانسه صدمه زیاد دیده اند و درین مقابله قشون فرانسه را هیچ نقصان نرسیده است

(غرة ع ۲ - ۲ می)

§ در کیسیون مالیه آلمان اصلاح کمی بودجه بکثرت آراء فیصل یافت و این امر هم فیصل یافته است که برای عبور و مرور جهازات بین آستریا و نیوگین و ژاپون تکمیلان جهازات دولت باید همراهی مالی به نماید

§ در بیست و نهم اپریل بین قشون فرانسه و تابعین مولی حنیظ جنگ سختی پیش آمده سی نفر از قشون فرانسه مجروح شده اند

§ بلوآشیان (باتمینگ) سی ام اپریل (کوکوین) که

از اضلاع چین است تصرف نمود ، و یکصد نفر قشون با بلوآشیان شرکت نموده وحاکم شهر را نیز بقتل رسانیده اند ، رعایای انگلیس هم سالم اند

§ جراند انگلیسی تحریک می نمایند که برای قحط زدگان هند دفتر احاطه باز نمایند

§ پادشاه (سود) وارد پتربورگ گردید که برای فرزند خود پرنس (ویلمن) (گراند دجز میری پیلونا) را عروسی نماید ، امپراطور روس ایشان را رسماً مدعو داشته در چنینکه جام صحت ایشان را نوشیده فرموده که این وصلت عمده سببی خواهد بود برای اتحاد روس و سود ، و این نکته اسباب امنیت اروپا خواهد گردید
§ بموجب تلگراف پتربورگ (سنتر میلو) سفیر روس در ژاپون مقرر گردید

§ عاقبت کار خانجیات جهاز سازی انگلستان پانزده هزار عملجیات را که دست از کار کشیده بودند از خدمت معطل داشت و بیست و هشتاد هزار نفر بهین قسم موقوف شوند

(دوم ع ۲ - ۳ می)

§ بموجب تلگراف قاهره (مستر اسکوت) انگلیسی را در قریب (میسالامی) بقتل رسانیده اند ، و حکومت محلی آن نواح برای سرکوبی آنها قشون فرستاده است
(۳ ربيع الثاني - ۴ می)

§ عروسی ولید (سود) و (گراند دجز میری) بوکالت اعلیحضرت امپراطور روس با کمال شکوه انجام پذیرفت
§ از اخبار (بنونیل) ظاهر می شود که مستر (اسکوت) را یکی از شیوخ سودانی که دعوی نبوت (یانبات) دارد بقتل رسانیده است ، و یکصد پنجاه نفر از تابعین خود را جمع نموده بر قشون حکومت محلیه حمله برده سی و پنج نفر از پیروان او را بقتل رسانیدند و دو نفر افسران مصری هم مقتول و دو انگلیسی هم مجروح شدند

§ تحریک (مستر اسکوت) رئیس الوزاره انگلستان در کلیسای (ویست منستر) یادگار صدر اعظم متوفای انگلستان قائم (مستر هنری کپل برمن) خواهد شد
§ در خیمه شیخ - ودانی جنازه (مستر اسکوت) را پاره اند ، و در جنگ با آنها ده نفر از قشون مصری نیز بقتل رسیده است

(۴ ربیع الثانی - ۵ می)

§ در (کندا) عملیات ساجی بواسطه قاتل مزد سه هزار نفر دست از کار کشیده و تا آخر هفته هفت هزار نفر دیگر هم تعطیل خواهند نمود، ازین رو کارخانجات ساجی همه معطل خواهند گردید

§ شیخ سودانی که (مستراسکوت) را بقتل رسانیده بود گرفتار گردید

§ وزیر هند مستر مارلی لب (وای کونت اف بلاک برن) یافت

(۵ ربیع الثانی - ۶ می)

§ مستر جرجل از (دندی) روانه لندن گردید که مناقشه عملیات را با صاحبان کارخانجات جهازسازی رفع نماید
§ مخبر (روتر) تکذیب می نماید که قشون زیاد از انگلستان برای هندوستان فرستاده خواهد شد، افسران قشون هند که وقتاً رحمت حاصل کرده اطلاع یافته اند که عاجلاً معاودت آنها بهند ضرورت نیست

§ اعلیحضرت ادورد هفتم با زوجه فرمای فرمای هند قبل از اینکه بجانب هند روانه شود ملاقات خواهند نمود

§ مولی حفیظ در (مبکوبند) وارد شده باشکوه سلطانی او را استقبال نمودند و عاجلاً بجانب (فیض) که پای تخت مراکوست روانه خواهد گردید

§ دیشب در مجلس شورای انگلستان (مستر ویلیام جوس) اظهار داشت که دولت انگلیس را لازم است که در مستعمرات عاجلاً دکان تریاک فروشی را بند نماید، خاصه در هنگانگ و نواح آن، نائب وزیر مستعمرات این تحریک را منظور نموده است

(۶ ربیع الثانی - ۷ می)

§ بموجب تلگراف (لسبن) اعلیحضرت پادشاه جوان برتکلیس با کمال احتشام وارد شورای ملی شده راه هارا همه آیین بسته بودند، پس از رسم تحلیف در شورای ملی مراسم تاج پوشی شان بعمل آمد

§ دسته جهازات جنگی امریکا در (فرانسکو) وارد شد، اهالی خیلی باشکوه استقبال نمودند، برای سیرو نیاشای عملیات بحری ده روز توقف خواهند نمود

§ (مستر اسکویت) بودجه جمع و خرج سال آینده را به مجلس ملی انگلیس پیش نمود، مصارف

جدید بودجه انگلستان این است که فقرای هفتاد ساله را هفته پنج شلینگ مدد خرج بدهند و گریک شکر را فی (هند رویت) ۲۲ پنس کم نماید باقی اخراجات همان است که بود، در سال (۱۹۰۹) مصارف (۱۰۲۸۶۱۰۰۰) لیرا خواهد شد و دخل سنه مذکوره (۱۰۷۷۷۰۰۰۰) لیرا معین شده است، اضافه (۲۴۱۰۰۰) لیراست

(۷ ربیع الثانی - ۸ می)

§ اعلیحضرت پادشاه جوان برتکلیس فرمان صادر نموده که تمام مجرمین بلژیکی را آزادی بخشیده است سوای قاتلان پدر و برادر را

§ دیشب در بک مجلس مهمانی با شکوهی اعلیحضرتین امپراطوران آلمان و آستریا جام صحت بکدیگر را نوشیدند و در خصوص انعقاد دولین سخنان چند فرمودند

§ از صورت بودجه که رئیس الوزرای انگلستان تقدیم نموده اهالی انگلستان مسرور اند مجلس ملی انگلستان در برقراری گریک جانی بهمان قرار معمول مستعد است
— تلگراف روتر راجع با بران —

§ (مسومی بی) در طهران سفیر ترکی مقرر گردید
§ در شورای ملی انگلستان مستر (بوکانن) در جواب (مستر ریس) اظهار داشت که در خصوص تجارت اسلحه در خلیج فارس و عمان و منع آن، در کانفرس بروکسل که عنقریب افتتاح خواهد شد موضوع بحث خواهد آمد

§ بموجب تلگراف طهران وزراء چون از عهده رساندن مواجب قشون وغیره بیرون نیامدند از عهده خود استعفا دادند

§ اسکراد در نواح ارومیه دو هزار نفر را بقتله رسانیده خوف حمله بر ارومیه هم میرود

§ بموجب تلگراف (طمس) که از طهران یافته اعلیحضرت پادشاه ایران بسا بر سفارش مجلس شورای ملی نظام السلطنه را نیز شامل در هیئت وزرای جدید نمودند

§ خبریکه به پترسبرگ رسیده ظاهر میدارد که کرد ها آمادگی کامل ظاهر می نمایند که مقابله با اردوئیکه برای سرکوبی آنها تحت فرمان (جنرال سنارسکی) که فعلاً در سرحد است بنمایند

چهل و پنج سالگی

مدیر کل کالج استریت نمبر ۴

Hablu Matin Office
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

و کلا ذمه دار ابونجات مشترکین اند

(بدل ابونه اخبار پستی گرفته میشود)

قیمت اشتراك

سالانه — شش ماهه

هند و برمه

۱۲ روپيه — ۷ روپيه

ایران و افغانستان

۴۰ قران — ۲۵ قران

عمانی و مصر

۵ عییدی — ۳ عییدی

اروپا و چین

۳۰ فرانك — ۱۶ فرانك

روس و تركستان

۱۰ منات — ۶ منات

نامه مقدسه

الملك

سنة ۱۳۱۱

(مراسلات خصوصی بدون امضای معروف)

(اداره درج نمیشود)

کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

یوم دو شنبه

۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۶ هجری

مصادف با

۱۸ می ۱۹۰۸ میلادی

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود

(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

جنبش بنگالیان

عطف به سبق

قبل از انعقاد کانگرس در اهالی هند اهم از هندو و مسلمان هیچگونه روح پلنیک احساس نمی شد، ولی از آن بعد تمام یافتگان و خواص اقوام هند کم کم آشنا بحقوق پلنیک شده، اندک اندک در محافل و مجالس خصوصی هم بحث از حقوق پلنیک شد، در بدو امر حکومت هند از انعقاد کانگرس زاید الوصف برآشت، و ازینرو هرکس در خدمات دولتی بود صریحاً ممنوع از شرکت در کانگرس گردید، باین اسم که کانگرس مجلس پلنیک و ملازمین حکومت قانوناً مأذون نیستند شرکت در مجالس و مسائل پلنیک نمایند، باین وسیله تا درجه مانع از شرکت امراء و وزرگان و اعضاء حکومت در کانگرس گردید، چنانچه ازین خوف تا کثرت بکسر از امراء و راجگان و وظیفه خواران حکومت و ملازمین ادارات حکومتی رسماً شرکت در کانگرس نه نموده اند، ولی در باطن برخی از نوکران حکومت و ملاکین بزرگ شرکت کرده رسماً اظهار همدردی با کانگریسیان نموده و می نمایند، و عذر عدم شرکت ظاهری خودشان را همان بستگی بحکومت اظهار میداشتند رفته رفته کار بجائی کشید که

بعضی ترك بستگی بحکومت را محض شرکت علنی با مفاصد کانگرس گفتند، و همه روزه بر رونق و عظمت کانگرس که خود را حافظ حقوق پلنیک میسند مابون نفوس هندیه جلوه میدهند افزود، و هوه ازین مجلس هم در لندن منعقد گردند، و غرض اصلی مؤسسين کانگرس این بود که شاید بدین وسیله بتوانند صدای خود را بهمه عالم برسانند، و توجه علمایان را بزندگی ملویش معطوف دارند، و این خیال بلند، نکته باریک را هم در سر اعضاء کانگرس همان انگلیسانیکه شریک کانگرس بوده گذاردند، در هر سال موقع انعقاد کانگرس جوی از لندن هم شرکت نموده و می نمایند

جراند انگلیسی خصوصاً اخبارات لندن بدوا واقعات کانگرس را بنوعی اعتنائی و مضحکه و خالی از اهمیت مینگاشتند، ولی این پلنیکشان چندان بخرج نرفت و عاقبت حکومت هند هم صلاح در آن دید نه من غیر رسم کانگرس را بک مجلس ملی هند تصور نماید، و مستدعیات اعضاء آنرا که رسماً بحکومت تقدیم می شد بغور و تأمل بنگردد، و جوابهای ساده مسکرت آنها داده شود ولی کراهت حکومت از کانگرس صاف ظاهر بوده و هست، ولی در باطن تا اندازه مرهبران محلی توجه حکام گردید، هاقسم که حکومت خدمات خود را

متوس برای عدم شرکت در کانگرس قرار داده بود ،
دائیان و هو شیاران و منورین و ارباب نفوذ هاود هم
شرکت در کانگرس را متوس حکومت قرار داده
هریک از منورین صاحب دماغ که بفکر خدمات حکومتی
می افتاد نطق چند در خلا و ملا در همراهی با کانگرس
داده و بمراستی که باید برساند میرسانید ، دیری
نمیگذشت که اعضای حکومت برای جلوگیری او از
شرکت در کانگرس او را بمخدمت انتخاب می نمودند ،
و این مسئله باندازه آفتاب گردید که از هندوها گذشته
مسلمانان تازه جرج هم سرایت کرد ، و بعضی از
مسلمانان نیز باین خیال اشتراک کانگرس را اختیار نموده
و برای خودنمایی حکومت شرکت نمودند

مثلاً دادایاتی نوروزی فارسی در لندن امیدوار
بود که در تبدیل اعضای جدید پارلمان انگلستان مجدداً
بوکالت پارلمنت انتخاب شود ، چون منتخب شده ، دو سال
قبل بریاست کانگرس معرفی شده به هندوستان و کالکته
آمد ، و این هم يك نوع تهنیت پلایکی بدوات انگلیس
بود ، دائیان مله فارس ، که بستگی بمحکومت ندارند هموماً
با مقاصد کانگرس همراه و ظاهرها در کانگرس
مشارکت می نمایند

بالجمله مؤسین کانگرس تا امروز از شرکت
مسلمانان مأیوس شده ، و در جلب قلوب آمان غایت
جهد و سعی را دارند ، و برای اینکه بی تمسبی خود را
بمسلمانان ظاهر نمایند و کانگرس را بجای ملی تمام
اهلی هندستان به مانند چند بومت ریاست کانگرس
را در اعتماد رسمی مسلمانان واکدر کردند ،

مجلس کانگرس هر سال در يك صوبه از صوبجات
هند منعقد میگردد ، و کلاهی مات از هر جا در همان
نقطه که ریاست کانگرس منعقد شده جمعیت مینمایند ، و
این نکته ملاحظه سبب هو شیاری و واقفیت تمام باشندگان
هند را کانگرس گردید ، و این مناسبت و حرکت کانگرس
را مجلس ملی تمام هند جلوه میدهند ، نه مانند مجالس
محلی که در جمع به يك صوبه و یا يك شهر یا يك قوم باشد
و اگر چنین نگردد بودند صدای کانگرس باین قسم
در تمام هند نمی پیچید ، این است که امروز میتوان گفت
که در هیچ راهی از توانای هند کوشی که از صدای
کانگرس برود ، مانند کانگرسین آنها نباشد نیست اعم
بر اینکه ذریک کانگرس باشد یا باشد و بهمین مناسبت
است که کانگرس تعلیمی سرسید احمد خان مرحوم که
ماطل السحر کانگرس قرار داده شده بود برایش کم

نمودن اثرات همین کانگرس در قلوب مسلمانان تقلیداً
هر سالی در يك صوبه منعقد میگردد

غرض ازین تطویل لاطائل این که معلوم شود
علت حقیقی و اصل اسبیل جنبش بنگالیان چه بوده ؟
هیچ اسباب خارجی جز مجلس کانگرس به نظر نمیرسد ،
و طاقت آنچه را که دائیان انگلیس از نتایج انعقاد
کانگرس تصور کرده بودند ظاهر شد ، و زحمانیکه
در عدم تأثر این مجلس کشیدند پدید رفت

اگرچه کانگرس امروز مجلس پلایکی تمام اقوام هند
بقلم رفته و دائیان و سر بر آوردگان و تعلیم یافتگان تمام
هندوستان از ملت هند در او شامل و از صمیم قلب
با مقاصد وی همراهند ، ولی محرکین وی چند نفر
انگلیس و مؤسین آن اهالی بنگال بوده و هنوز هم
عمده آن در کف بنگالیان میباشد

خوب است برای قارئین دور دست شمه از حالات
اولیه بنگالیانهم بر سبیل اجمال بنویسیم ، تا با حالات
حالیه آنها مقایسه نموده مانفت شوند ، که روح پلایکی
چگونه اقوام مرده را زنده مینماید ، و يك مجلس ناقص
پلایکی بطور يك ملت عظیم را بهیجان می آورد

قوم بنگالی در هیچ زمان دارای تاریخ سیادت
و مجد و شرف نبوده ، و در هیچ وقت گردن از
طاعت بزرگان و آمرین خود عم از هندو و مسلمان
و انگلیس نکشیده ، آب و هوای بنگال معروف بود که
رخاوت اعصاب و سستی عنصر می آورد ، حرارت
خبریزی در جسم اهالی بنگال کم دیده می شد ، باین
جهت عذبه حیات از جمله صفات حلی آنها بشمار
میرفت ، و همین ملاحظات حکومت کمتر ازین قوم
قشون گرفته ، چون تربیت موروئی نداشته اند ، هنوز
هم زندگی بوضع تمدن ندارند ، خانه های بنگالی ساز
قفس مانند و ناکه ن قابل سکونت اقوام دیگر نیست ،
وضع معیشت و زندگیشان بسیار ساده و غیر منظم است البت
راجگان بزرگ ایشان با اوضاع خانه داری متوسطین
از مسلمانان برابری نتواند نمود ، خضوع و خشوع که
از صفات عبودیت است در جمیع طبقات این قوم از
اعلی و ادنی ساری و جاری بود ، تا يك قرن قبل دیده
شده بود که این قوم برخلاف قوانین ملایکی بلوئی نمایند ،
و یا دعوی حق و خواست حقوقی از حکومت کنند
صد هر سنگالی از يك مسلمان در هراس بود ، يك پلایس
بجاه هر بنگالی را مانند گوسفند جلو انداخته بسببست
گاه می برد ، و صدا از احدی بیرون نمی آمد ، صوبه بنگال

فروش اهم از هندو و مسلمان از سائر صوبجات هند
 بیش است تخمیناً هفتاد میلیون یا یکصد و چهل کروڑ
 ایران قوس دارد، گویای آب و هوای این ملک برای
 کثرت زاد و ولد مناسب نام تمام داشته باشد.

تاریخ بانگالان میدهد که همواره اهالی بنگال بی
 چیز و فقیر بوده، و حال آنکه مملکتشان طبعاً در
 نهایت زرخیزی است، انگلیسها بواسطه زورخیزی
 طبیعی در تعمیر این مملکت بیش از سایر ممالک هند
 کوشیدند و در حقیقت برق شاهنشاهی هندوستان را
 از بنگال بلند کردند مات هوشیار انگلیس که در آبادی
 ممالک اولین اوستاد مسلم شناخته شده در آغاز حکمرانی
 اراضی بنگال را برای تعمیر و آبادی با اهالی موروثی
 تقسیم نموده بالذات بسیار قبلی و مردم را خیلی ترغیب
 بزراعت کرده و همه گونه اسباب آبادانی را برای آنها
 مهیا داشتند و مساعدات طبیعی هم از قبیل راه آهن
 و آمد و شد چهارات و رواج امتعه تجارتنی و پیدایش
 احتیاج خاصه بنگال از قبیل گونی، نیل، جانی و برنج
 وغیره و ترقی فوق العاده احتیاج منوریه قیمت اراضی
 را روی هم رفته از یک بدو بست بالغ نمود، و ملاکین
 دارای دخلی هنگفت شده، در صورتیکه بدو شان محکومت
 نظر بقرار داد اولیه بسیار کم بود، و چون این قوم
 زندگی بوضع تمدن نداشته، و تحولات بزرگی هرگز در
 سر نمی بختند، طبعاً مصارف آنها بسیار قابل توجه
 ظاهر است دخل زیاد و خرج کم مایه ارباب ثروت
 بنگالیان شد، تا جائیکه امروز متمول ترین اقوام هند
 بنگالیان بشمار می آیند

چون این قوم همواره بزر دستی جو کرده بودند،
 و تصور سرکشی در آنها غیرت، حکومت هند برای
 پیشرفت مناصد خود و خدمات ملکی در تعام و تربیت
 آنان منتهای ذل حقد را نمود، و این قوم خاضع
 و خاشع را در برابر مسلمانان مغرور که تاره معرفت
 فرمانفرمانی مملکت از کفشان برود واداشته مقاصد
 خود را از پیش می بردند، اگر چه بنگالیان
 لشکری نبودند، ولی کاهایه کشوری را بیکو
 انجام میدادند، و منزه درجه خشوع و خضوع
 را نسبت بافسران خویش داشتند، و برای حکومت
 مطیع و منقاد تر از بنگالیان در جمیع اقوام هندوستان
 میسر نبود، ازین رو کاره، جانی، کلی حکومتی
 به قبضه آنها افتاد، و خوب هم از عهده برآمدند، در
 حقیقت کار را آنها میکردند و ما را سران انگلیسی
 می بردند، الحق نمیتوان ازین نکت، هم صرف نظر

نمود که بنگالیها در طریق همراهی با انگلیسان از همه
 چیز خود حتی از مذهب خود گذشتند، بدون کراهت
 بسیاری مذهب صارا را اختیار و در واقع مذهب خود
 را نیم عیسوی کردند، و چنان می نمود که اگر یک
 قرن دیگر بدین منوال بگذرد و این اتفاق بین انگلیسان
 و بنگالیان باقی ماند، مذهب رسمی بنگال نصرانیت
 خواهد شد

این نکته نیز مشتمبه شود که چون حکومت
 هند در تمام و تربیت اهالی بنگال حمیدی وافی نموده
 اثرات تعالیم آنها را بهوش و هیچن امروز آورده است
 کلیه باید دانست از صدمه که حکومت انگلند
 از آمریکا دید با منتهای هوشداری رشته تعالیمات هند
 را در قبضه خود گذارد، و کتب تعالیمی را خود
 انتخاب کرد، اصول تعالیمات هم اختلاس، بود به
 احیاری، فقط تعالیم نوشته جوان انگلیسی، با به عبارت
 ساده تر تربیت (کرانی) منشی بوده است برای خدمات
 و رفع احتیاجات خویش، حتی درین ممالک وسیع و
 این ملت اسبوه بک مدرسه تجارتنی و صدعتی و فنی افتتاح
 شده، عجب تر اینکه یکصد و مد سال است که
 انگلیسان دو تعالیم هندمان اقدام کرده هور در سیصد
 میلیون هاس هند تعالیم بنگال از تعالیمی هندو میلیون
 می ستند، چه بسیار آمار در تمام تعالیمی اصول مهم
 (کرانی - منشی) در هند و تا مرز هم حدی مدارس
 انگلیسی که غرضش غیر رجودول، آری باشد قدم
 بردارده

ظاهر است که ملازمت حکومت عدو دولت ازین
 رو میتوان گفت تعالیمات عدو می هند از سایر ممالک
 آسیا بیشتر و بهتر نیست، فقط در تعالیمات در هند
 آنها بتاکی، جو پیدا کرده مانده (دو کتری) و
 (تعالیمات قانونی) براسیسم و کلمه از طرف مدعی و
 مدعا علیه در عدالت مانده ها، درین امر استعداده ان لای
 زخم نموده شد، یعنی فقط تعالیمات ابتدائی این قوم در هند
 داده می شود، درجه اعلائی و کثرت و خدمات که
 (بارستری) و (سول سرحتی) باشد مشروط است بر اینکه
 بعد از تکمیل تعالیمات خود در هند برود (اندن) چند
 سال مانده امتحان عالی را داده معاودر نماید،

ظاهراست که بواسطه تحمل این زحمت شاقه اهل هند
 به قدرت این امتحانات را میدهند، این است که (رستری)
 و (دکتر) عمده هندوستانم منحصر است بخود انگلیسان
 ملازمت های عمده مانکی هم که (سول سروس)
 میگویند نیز موقوف است که تعالیمات خود را در هند

بدواً کامل کرده و قبل از ختم ۲۱ سال از مهر فراغت حاصل نموده برای امتحان در مدارس لندن نام خود را بنویسد چون درین امتحان قید عمر هم هست و بسیار سخت قرار داده اند به ندرت اهالی هند مستعد تمام می شوند و در صورت مستعد شده به ندرت از امتحان درست بیرون می آیند علاوه مصارف این تعلیمات شدیدی است که همه کس از عهده او بر نمی آید

ازین رو میتوان گفت هیچ گونه تعلیمی که رفیع احتیاج مملکت را نماید، و یا دماغ اهالی صاف و روشن کند در هند داده نشده و می شود، و ازین است که ذکر کردیم هیجان بنگالیان هیجان تعلیمی نیست، بلکه از روح بلتیک است که از کانگرس در آنها دمیده شده است.

درین جا شاید کسی اعتراض نماید که اگر تعلیمات هندوستان چنین بی اثر است، این خیالات عالی در کله اهالی کانگرس از کجا پیدا شد، جواب این است که در ضمن این مقاله اشاره کردیم محرک اولیه کانگرس چند نفر از دانشمندان انگلیس بودند، که بواسطه عدم پیشرفت مقاصدشان در حکومت هند باین فکر افتاده، این خیالات عالی را در کله بنگالیان و سایر اهالی هند جای دادند، و کم کم هم تعلیم یافته گان بنگال و سایر هندوها آن خیالات را تعقیب نموده بمقاد (برق الحقیقه نامع من تصادم الافکار) تا این درجه خیالاتشان وسعت پیدا نمود.

حالا یک نکته دیگر باقی مانده که اگر ذکر شود ولو برسبیل اجمال باشد مطالب ناقص خواهد ماند، و آن این است که بدایم کانگرسیان هند چه میگویند و چه میخواهند

کانگرسیان خواستگار امور بسیار اند که بعضی را ظاهراً میگویند، و برخی را ظاهر میدانند، باطناً آنها طالب مشروطیت و حریت نامه و خود مختاری و استقلال اند، ولی ظاهراً خواستگار مندمت این امر بالقاظ ملایم شده اند

مثلاً میگویند امتیازات فضلی درین مملکت باید جاری شود، خصوصاً مطابق فرمان ماکه (وکتوریا) که تخمیناً قرب نصدت سال است صادر شده، ظاهراًست که اگر امتیازات فضلی در عهده و مناصب ملکی مراعات شود طبعاً دست انگلیسان از مناصب ملکی کوتاه می شود، و حال آنکه تاکنون عهده های جنیل ملکی تمام اختصاص انگلیسان دارد، و کانگرسیان دعوی مشاعت بطریق هموم آن خدمات را باین اهالی هند می نمایند

از آن جمله میگویند با طیر خواهی که حکومت از اهل هند دیده، چرا باید اهالی این مملکت براق

چین باشند؟ چرا اجازه امتیال اسیده با آنها داده نمی شود. ایراد دیگر شان این است که افراط و تفریط در طالبه هندی می شود و خزانه هندوستان باید در هند باشد و بعضی از مصارف فضول که هیچ ربطی به هند ندارد نباید حمل بر خزانه هند شود!

من جمله اعتراضاتشان این است که چرا باید زبان عدالتی هند انگلیسی باشد، در صورتیکه مدعی و مدعا علیه هیچ یک زبان انگلیسی نمیدانند و زبان خویش از بیان مافی الضمیر خود در عدالت ممنوع اند، همین قسم در خصوص زبان رسمی مدارس بل دربار حکومت معترض اند، خیلی ازین گونه بیانات دارند که شرح آن بگان بگان مورد اظناط است

هیچ لازم به تشریح نیست که کانگرسیان آنچه در ظاهر میگویند بنایش بر همان اصل اصیل کوی آنهاست که مشروطیت و استقلال نامه باشد، حکومت هندوستان و جراند انگلیسی هندواندن در جواب برخی از خواهشات آنها دوجله پیش ندارند، یکی آنکه حکومت در انجام خواهشات ملت حاضر است ولی هنوز اهالی هند را آن لیاقت و قابلیت حاصل نشده که مستعدیدانشان تمام بر آورده شود البته حکومت غور خواهد نمود و آنچه قابل الاحری باشد بوقت خود مجری خواهد داشت جواب دیگر اینکه هندوستان دارای یک قوم نیست، و میتوان بخواهش یک قوم اموریکی راجع به تمام اقوام هند است جاری داشت، و همین نکته است است که مسلمانان را مخالف با خود و مقاصد کانگرس جلوه دادند، و بواسطه رفع همین عذراست که تا این درجه هندوها - می در اعاد با مسلمانان داشته و دارند گذشته بر این بزرگان بنگالیان بنگالی را قایل زد و خورد تصور نمی کردند، یعنی درین جاده هیچ گونه امتحان نداده بودند، و تاریخ سلف هم از این قوم این گروه جوان مردیها نشان میداد، و برعکس مسلمانان معروف بدلاوری و مشهور در زد و خورد از ابتدا تا کنون بوده هستند، بنگالها خود را صاحب قلم و مسلمانان را صاحب سیف میدانستند، و گمانشان این بود که اگر این دو قوه متحد شوند عاجلاً مقاصدشان بر آورده خواهد شد، مازهم سخن بدرازا کشید و مقصود اصلی که هیجان حاله بنگالیان و واقعات این ایام باشد نا گفته ماند ولی چون اهالی وطن عزیز من که مقصود اصلی از نگارشات جنیل المین اند ازین موضوع بکلی بی خبر اند، بدون ذکر تفصیلی از مکاتبات حقیقی این همسایگان آسیائی خود واقف نمیگردیدند، این بود که ما را مجبور باین طول کلام نمود انشالله در آینده واقعات مؤخره را تا امروز مشروحاً خواهیم نگاشت

طلب العلم فریضة علی کل مومن و مومنه

آه سائیکه میگویند حس ملی ایرانیان از تأسیس مدارس و مکاتب تقویت پیدا کرده و میکند حرفی بخطا زده بلکه حقیقت و قبح گفته‌اند، زیرا آن تجربه‌هاییکه دیگران کرده و ما بوسیله تاریخ دیده ایم جای شبهه نمیگذارد که هر قدر يك ملت در توسعه علوم و فنون میان اینها خود بیشتر میکوشد هر چه مراتب ترقی و تلاش بختی برای آن بیشتر میسر و سهل گردیده، هر مانع و حایلی که بواسطه جهالت در جلو آن طریق بوده از قوت و قدرت علم ظاهر و آشکار گشته، و بعد از کشف نیز بوسیله دانش و معرفت از جای برداشته شده و راه ترقی ملی را صاف میکند، اگر تمام تواریخ ممالک دنیا را کاوش و تفحص نموده سبب انقراض يك دولت یا مات و موجب اعتلاء يك طایفه یا جهیت را بنخواهیم، بی شك اگر نظری ثابت داشته باشیم خواهیم دید که از ظلمت جهل در تیره سرگردانی مانده و دومی از نور علم بر اوج سعادت رفته است، نه تنها در این زمان شرافت تو امان باینکه در همه اوان فوق واقعی همیشه با علم و دانش بوده، و تندی حقیقی ملازم جهالت و عدم پیش، هر ماتی که تمام نداید خلقت را از قبیل خلوی آب و هوا تناسب اعضاء و یگانگی زبان داشته باشد و از علم بی بهره ماند مثل آنست که هیچ ندارد، زیرا که بیداشی بالطبع ورود اضمحلال و انقراض را دعوت میکند، اما بر عکس هر جهاتی که گرفتار شداید خلقتی و مصرات دیگر باشد و بهره از دانش برده باشد حتما خود را بصفت و طوخی میرساند، چو آنکه علم بنفسه اسانرا بدفع مضار موفق و نایل میسازد و او را از هلك هلاکت میرماید آن معای قدیم که در این همه مدت خاطر عقلاء را مشغول بخود داشته بود و میمانستند سبب بسنی ایرانیان با وصف و فور هر گونه تمام طبیعی و توحید مذهب و اران چه بوده، حالا بکلی از بین و برکت این نکته حل گشته و هیچ سببی برای آن مطالب جز جهالت ملت انبات نمیکنند، امروزه اگر قوم دماغیه و جوهر ذاتی انسان بوسیله علم و عمل بکار نیاید بهیچوجه من الوجوه نمیتوان از آنها نمری برچید، و هر ماتی ولو اینکه قواء مذکوره اش خیلی وافر و فراوان

باشد باز نمیتوان مطمئن از حفظ و سلامت شرف ملیت آنها شد، پس شایر مرایی که گفتیم دایر مدار سعادت و شقاوت و حسن استقبال یا سوء مال هر ملت همان اندازه علم و دانش ایشان میباشد، چو که نا وقتی که ملت از علم بهره ندارد نمیتواند حقوق خود را بفهمد و تا هنگامیکه از فهم آن حقوق قاصر است گاهی نمیتواند آرا درك نماید، و چنانکه باید و شاید در مقام اخذ آنها برآید مؤثر ترین حربه که ملت میتواند آرا آلت اخذ حقوق خود قرار داده هم در رفع موانع بکار برد و هم در جلب و سایل استعمال میکند علم و معرفتست، که اگر این ملت قدیم حظی وافر از آن برده بودند یقین است در استحصال حقوق خود ده مرتبه پیش از آنچه یافته‌اند مییافتند و امور خود را خیلی بهتر از حالا اداره مینمودند، و اگر در ادوار سابقه قدر و قیمت علم در این مملکت خیلی کم بوده بواسطه نبودن موضوع استعمال آن بوده است، ولی اکنون که در تنظیم امور و جلال ملکی همه علم و دانش درکار و لازم است، البته بازار آن کالا رواجی بسزا خواهد گرفت و موقع بکار بردن دانش خواهد رسید، و لهذا ملت راست که تهیه ذخیره فضل و دانش جهت خود نموده تا وقتیکه آموزش سخت و وخیم شده رجودهای قاضل را برای خود تهیه و آماده نماید و اگر نه در عین سرورت از آن متاع نفیس محروم بی بهره مانده کارش بجان خواهد کشید که عاقبت آن را از دیگران بوم گیرد، درحالی که نمیداند قابلیت از آن کار شامل احوالش شده یا بوضع نفع و خوبی ضرر و بدی نتیجه میدهد

تمام اجباری را که بعضی از دول ماصفة اروپا اقتباس از نص (طلب العلم فریضة علی کل مومن و مومنه) کرده اند، بواسطه همان لزوم علم و دانش است که بجهت حفظ و حراست شرف ملیت خود دریافت نموده اند، و حکما بزرگ عالم در اینباره متفق اند که بقاء امپراتوری و جانی که اعظم حقوق انسانی میباشد جز بوسیله علم و ادب نتوان ضایع نمود، و هر دولتی که به حفظ این نکته مراعات نکند مشابه آنست که حال و جان رطایب خود را در خطر

انداخته است و بالآل زحمت و صدمت خود را خوارسته است

جای خوشی و مسرت است که در این دوره اخیر در وطن عزیز ما وجود مدارس و مکاتب که مقدمه الجیش اصلاحات بود ظهور و بروز نمود. اما بی رغبتی و عدم اقبال هموطنان از یکطرف و وقوع مفاسد و مفساد از هر گوشه و کنار در طرف دیگر باعث سد پیشرفت و ترقی آنها گردیده و معلوم است با این حال نمیتوان چشم داشت افاده و استفاده از آنها داشت، سایر ملل و دول هر ساله مبالغ هنگفت نقدیه در وجه استقرار مدارس صرف کرده و این مخارج را یکی از عمده مصارف ممالک محسوب داشته و در بودجه مالیه خود مندرجش میدارند، و بر حسب کثرت مداخل خود هر وقت مقدرت دارند آزا اضافه مینمایند، ولی ما از کثرت مدبختی و نوحش چندان از ترویج معارف دور و مهجوریم که بمجردیکه يك اساس عامی در ممالکمان برپا شد، ما وجود آنکه بقین داریم ضروری بگاو و گوسفند مان ندارد، فقط محض همینکه درعالم جهالت انبات وجودی برای خود کنیم، اولاً سعی در مذمت آلت شده و ثانیاً اگر دائره مدرنمان توسعه داشته باشد نخواهیم گذارد که آسودگی و رفاهیت نصیبش شود، معیناً آن استقامت و پایداریکه مدارس ایران در جلو آن سبلمهای حوادث و نوائب کرده مایه حیرت و شگفت وافر میباشد، اساسی که تأسیسش برای اقبال و رغبت عامه باشد و در حصول مقصود خود کامیاب نکرده و معیناً پایداری کند و از یابفتد بر شهه جالب تعجب میباشد، باری از موضوع خود دور نشویم یکی از مدارس که در این سنوات اخیراً احداثش در همجو بندر شهبری مایه امیدگشت (مدرسه سعادت مظفری بوشهر) است، و این اساس بر حسب عادتیکه در این ممالک از لوازم شده تصارف با خلی اشکالات و صعوبات کرده، مابقی غلبه بر آنها نمود و تاکنون استقامت دارد و در آن شهر، اما ملی این طاه میرسد، و در این اواخر هر چه از این ممالک خود را مشهود ساخته است، امساله نیز بر حسب معمول از ۹ الی ۲۱ ربیع الاول مجالس امتحان انعادی پذیرفت

و وجوه عغلاء و فضلاء برای عرض متاع خود و دیدار تحصیلات محصلین میرفتند و مامم میرفتیم و می دیدیم، شهدالله آنچه ترقب خاطریم بود در آنجا یافته و فهمیدیم جنس ایرانی اگر همت بتکمیل خود نکارد بقول ادباء ره یکساله را یکشبه میبرد، و کارهایی که دیگران نهایت عجز و ناتوانی از آن دارندوی ماسانی از پیش میبرد ولی چیزیکه کم دارد همان ترویج و تشویق است که وجودش در ایران ما عدم صرف وقتای محض میباشد، و فی الواقع با اینحال جنس ایرانی هیچ تقصیر ندارد در اینکه حاده بطالت و غفلت را در پیش گیرد، زیرا وقتیکه جزای کار و بیکاری هر دو یکسان است دیگر ازومی ندارد انسان خود را بتعب و رنج اندازد، مشاق و مضار بر خود هموار سازد و صعوبات و لطافات بکشد تا علم و دانش فرا گیرد، فیالمثل کار تمام و تدریس در بلاد متمدنه از جمله مشاغل یا شرف و افتخاری است که متعديان آن همه گونه شرف و افتخار معزز و محترم بوده در جرکه ا کار قوم منسلك مینمایند، زیرا که علو مدارج عغلاء ملت منوط بتعالیمات ایشان است، و اینهاست که پرورش حیصیات ملی بسته بآداب و اعمالشان است، ولی در ایران نه تنها این شغل عالی در نظر عامه از درجه اعتبار ساقط است، بلکه در خرافت و ابلهیی اسراف کرده آن را نظیر بعضی حرف دیگر هم نمیدانند.

هر حال ترقیبات اطفال در این سال خیلی بیشتر از سنوات قبل بود و در فارسی، عربی، صرف، نحو، ترکیب، ترجمه، اصول عغلاب، مسائل دینی، جغرافی، حساب، منطق، انگلیسی، و غیره نهایت مهارت بخرج دادند، و همچنین را از خود راضی و مسرور ساختند، امتحانات امساله طبعاً خیلی سخت و دشوار بود، زیرا که دانشمندان هرروزه حضور پیدا کرده خود متصدی سئولات میگردیدند، و مخصوصاً ایام معینه صرف و نحو و مسائل دینی عالماً اعلام این بندر در آنجا آمده تحقیقات عامیه و تدقیقات ادبیه پرداخته، و از تحصیلات نیز باوردا وطن کسب سرور میفرمودند، و روزهای دیگر مانند روز مقرر انکاس اشخاص ما هر تشریف آورده بسئولات عدیده شاگردان را آزمون مینمودند، و مسرت خاطر خود را ظاهر و باهر میساختند،

يك روز هم نایب قونسل انگلیس و رئیس بانک شاهنشاهی و مستر کاراند داعی عیسوی که از اشخاص معارف دوست بنظر می آمدند در آنجا بودند و از تحصیلات متعلمین در افت انگلیس کمال انبساط و اظهار داشته و تعجب مینمودند که چگونه با وصف بعد عهدیکه بوشهر با مراکز خارجه دارد اطفال ایرانی آنگونه ترقی در این زبان حاصل کرده اند

يك روز نیز جناب حکمران بنادر تشریف فرما گردیده بشخصه آنها را امتحان فرموده نهایت استحصان اشعار داشتند ، مساعی و کلاه انجمن مدرسه مشکور باد که در این چند ساله کمال جد و جهد را در اغاه این اساس خیریه بکار برده و همواره در پیشرفت بوسایل آن مختلفه نهایت سعی نموده اند ، بانعمل و کلاه انجمن این اشخاصند

جناب حاجی عبد الرسول تاجر بوشهری

جناب حاجی میرزا غلام حسین تاجر کارونی

جناب حاجی یحیی تاجر بهبهانی

جناب آقای سروش الملک رئیس بست

جناب آقای میرزا محمد جواد مترجم بانک

جناب حاجی محمد حسین تاجر دهدشتی

معلمین مدرسه که اشخاص شاخصشان جنابان آقا شریح محمد حسین و آقا شریح عبد الکریم هستند ، در این مدت آنچه از قوه و قدرت خود شان بر میآید در پیشرفت امور مدرسه بعمل آورده و از هیچ جهه فروگذار نکرده اند ، مخصوصاً این دو نفس چنان در احراء و ظایف خود بدل عمود نموده اند که امید است عنقریب متعلمین این مدرسه در تحصیلات عالی داخل شوند ، و در این امتحان اخیر قاطبه مردم نتایج زحمات و نمره اعمال ایشان را بخوبی دیده و فهمیدند که اگر آدم برای کار پیدا کنیم نه کار براسی آدم میتوان در ایران هم شاگرد حسابی تربیت داد ، چون جناب آقا سید نصرالدین معلم انگلیسی مدرسه برای تشکیل مدرسه بر حسب دعوت انجمن جاوید به بندر عباس رفته بود بانعمل جناب آقا میرزا محمد منشی (*) و مترجم قونسولگری انگلیس متصدی تعام انکلیسی شده و نتیجه زحمات دو سه ماهه خود را در امتحان ظاهر ساخته مورد تحسین گذشت و مخصوصاً آنهایکه

آگاه هستند تصدیق میدارند که در امدت قابل کمال تفاوت در تحصیل انگلیسی شاگردان حاصل گشته است ، در روزیکه انعامات تقسیم میشد و جناب حکمران حضور بهم رسانیدند دو سه نفر از شاگردان بعضی مقالات قرائت کردند که اینک بدرج دوتای آنها می بردازیم

خطبه اول

که میرزا محمد رضا پسر آقا میرزا بابا

قرائت کرده است

آقایان عزیز محترم

دهن صافی شما را به تأمل در این فقرات معروضه دعوت مینمایم و از حیات و طوف پرستانه اوصاف میبخوام ، در این موقع بسیار مهم که سیلاب قین و محن متوجه وطن عزیز ما گردیده و امواج مصائب و آلائه چهار جهه کشتی مملکت ما را احاطه نموده ، و سرچینه اقتدار دول اجنبیه ساعد اقتدار ما را در هم شکسته ، ما این قابل وقت و اندک فرصتیکه برای ما متصور است ، آیا رواست که ایام عزیز را بیطالت بگذرانیم ، و فرصت را برایگان از دست بدهیم ؟ از موجهیات ترقی صرف نظر نمانم مابعد آنکه فرشتگان آسمانی متصدی اصلاحات مایکی ما شوند ، از تکلیف و وظیفه دست بکشیم و در بسز پندشکی و تن آسانی بچسبیم ، ناگهی که يك نوبت اعادی ما را از این خواب لرگوش ایام دهد ، بی منادی علوی و کارگذاران آسمانی که مأمور انجام خدمات ما هستند از اتیان بوظیفه آبی کوتاهی و غفالت ندارند ، (لا یصون الله ما امرهم)

ارو باد و مه و خورشید و فلک درکارند

تا توانی بکف آری و بقتلت محوری

آنها برای ما درکارند و ما باید برای خود نیز در

کار باشیم

گویا عرایض سده و جدای و جندان محتاج باقامه دلیل بیست ، برای حصول تربیت و ترقی باید از طریقش داخل شد ، و بیوت ترقی را از راه معمول در آمد ، شاه راه کعبه مقصود را بدست آورد ، و از راه بیفوله و بیابان ترکستان حیرت اجتناب کرد ، و بمضمون (فلیرتقوا فی الاسباب) وسائل و علل و مدمات قریبه را بکار برد

(*) جناب آقای میرزا محمد منشی یکی از وطن خواهرز و معارف دوستان بوشهری که تا س کتابخانه اسلامی درین شهر از مساعی ایشان بوده و وقتی در تشکیل آن اقدام نموده که هیچگونه اسباب مساعدتی فراهم نبود نوبتشان هم را از خداوند خواستگاریم

تخت اداره معارف را تصحیح و تصلیح نمود
برای هر شعبه از علوم تشکیل مدارس نمود، فقط
مدارس ابتدائی و متوسط نمیتوان اکتفاء کرد، برای
تحصیل ثروت که بمنزله روح مملکت است چندین باب
مدرسه لازم است

فلاحت - تجارت - معدن شناسی - صنایع - تمام آنها
مدرسه و معلم کافی لازم دارد - و او این طریق حصول
آن منصود بسته بر این است که امروزه ما افراد ملت
دست هم داده کمال جدوجهد خود ما را درمراهی و
موافقت با هزائم و حسبات مشروطه خواهانه حکمران
ایات خلیج میبذول بنایم، و در حصول اصلاحات
جدیده لازمه زقبیل اصلاح و تنقیح معارف و انتظام
دوائر نظامی و استقرار دایره عدلیه و نظمی و سایر
ادارات ملکی که موجب عمران مملکت و آسودگی
رعیت مینماید مصروف داریم، و نگذاریم که آن
طیالات عالیه و مقاصد متعالیه در بونه اعمال و اجمال
مانده موجب قمع و فائده عامه ملت نگردد، و رفع
نواقص موجوده حایه نشود - هرگاه از روی صدق
طاب رفع مقاصد و راغب حصول اصلاحات باشیم
میبایست از موافقت با اینگونه وجودهای محترم که
تمام هم خود را در اصلاحات مصروف میدارند مضایقه
نکنیم، و تا که با نهایت صدق و راستی از استعمال کلیه
قوا موجوده خود در حصول آن مقصود چشم
نیوشیم تا شاید خود را به مدارج عالیه رسانیت برسایم
و امیدوار چنانیم که پیوسته این ذوات محترم که دامن
آسایش و رفاه ما میباشند بتوفیقات و تأییدات نایل
بده و در رسیدن بمقاصد جلیله عدالت خواهانه خود
تلاقی با غایب و اشکال نیابند، و همواره بکمال رفعت
وشوکت در حفظ حدود و شعور وطن صرف اوقات
ذریابند

خطبه دوم

که میرزا محمود پسر حاجی ملا احمد

(قرائت نمود)

الحمد لله الذی جعل العلم مفتاحاً لا ستظام العالم وسیلاً
لأعتلاء شاون اولاد آدم و جمعه بوراً و هدایة بقذفه
فی قلب من یشاء من الامم و فضل العالم علی غیره

درجات و نجاه من الهکات و الصلوة والسلام علی من
بعث لکنبیل العلوم و المعارف افضل التحیات و علی آله
المصومین معدن الفضل و الکالات و بعد

اولاً از غیرت و حیث و همت و فتوت و وطن
درستی و معارف پروری آفتاب عظام و علماء اعلام
و نجات نظام که عض ترغیب و تشویق و ترویج
معارف قدم رنجه فرموده با امتحانات و محصلات ما
ملاحظه و سر برستی و دقت و رسیدگی نموده و
بجهت پیش رفت این دستگاه مقدس و ترقی و تقدم و
خوشبختی ما محصلین از بذل همه نوع همراهی و معاونت
و مساعدت کونهای نموده و نمیکندند خاصه مؤسس
حقیقی و مری وانی ابراهیم خواج مشروطیت پناه
وطن دوست غیور حضرت اجل آقا میرزا دریا بیک
امیر تومان دام ابداله و اجلاله کمال تشکر و نهایت
امتنان داشته و داریم، و دعای وجود تباری را فریضه
ذمه و وظیفه حقه خود می شماریم، و با یک عالم اخلاص
تبریکات صمیمانه و تشکرات خالصانه تقدیم حضور انور
حضرت اجل و کلاه رفیع نموده، و از خداوند منان
توفیقات و تأییدات نوع خواهانه و دوام عزت و
ثروت و شرفیات قومی و استقلال ملی جدیگی را
درخواست و تمنا مینمایم

تأیلاً با یک احترام عرض میکنیم همچنانکه امروزه
وضع زندگی و روش امیش ما تغییر یافته و بمراتب
عده در طریق ترقی و اصلاح در آمده و بهتر از
پیش تر گردیده، اقبال عموم مردم به تربیت و ترقی
اولاد و ابتناء خویش تفاوت کلی نموده، و همه با کمال
میل و رغبت حاب هنر و علم و کمال بجهت ایشان
می نمایند، و تربیت و ترقی و تهذیب اخلاق آنان را با
جد و جهدی تمام دعوت و تمنا می نمایند، و منتظرند
که نتایج نیکو از محصلات نوابوگان شخصی و نوعی
خود که آباد کننده آینده ابراهیم و یاد نماینده از
گذشتگانند ملاحظه و مشاهده نمایند، و بجهت نیل
بدین مقصود از بذل هیچگونه مخارج مضایقه نمی نمایند
واجب و لازم است که منق عظیم بر ایشان ثابت
نموده مردانه دامن همت بر کمر زده موجبات این
کارخانه آدم سازی را مرتب و مهیا سازید، و این
نمونه را باصلی مبدل و روح حقیقت در جیم این

مولود بر منتعت دیده و آنرا از طریق مجاز بدیده
حقیقت و از مباحث الفاظ بدرجه معنویت برسانید، و
الا با این نواص کای و احتیاجات لا تمحی و عدم
استعداد و اسباب و نبودن لوازم مختصه شاهد منصور
را ندیده، و از زحمات خود بری نخواهیم چید، و جمالت
و بدبختی را زایل نخواهیم کرد، و اولاد و احفاد و
نوباوگان و جگر گوشگان خود را تربیت نخواهیم
نمود، و از کوجه گردی و خودسری و طو و لعب نجات
نخواهیم داد، و فی الحقیقه این وضع و ترتیب نمونه و
مستوره است که فعلاً برقرار میباشد، بنیان محکم و
اساس متین و ریشه مستحکم ندارد، ماله صحیح که
جلوه عمده مدرسه و ترقیات آن بسته بوجود اوست
ندارد، اساسیه کامل ندارد، کتاب و لوازم و قانون
مرتب و ناظم ندارد، معامین ماهر با اندازه کفایت
و استاد با تجربه و کتب درسی و غیره و غیره ندارد،
بدان جهت زحمت تمامی هدر رفته و روش تحصیل
سخت و دشوار گردیده، نوعاً کاملاً تربیت و بهره مند
و مستفید نخواهیم شد، و همه قبل از تکمیل دست از
تحصیل کشیده زحمت چند ساله هم ضایع میگردد
بعلاوه بیکر مدرسه مانند همت حضرت مؤسس
این قدر عالی است که در عرض این چند سال هنوز
لباس کامل در بر ننوده و قدرت تزیین و آرایش
خوبشرا دارا نگردیده، بلکه هنوز ناص و ناتمام افتاده،
که اگر بهمین حال پیش برود تمام نشده از گوشه و
کنار بنای خرابی میگذارد، آیا ما منتظریم که از آسمان
مدد رسیده مدرسه بوشهر را تمام و نواص آنرا
تکمیل نماید؟ یا آنکه طبرین امریکا و اروپا میخواهیم
این زحمت را از گردن ما بردارند؟
هان ای آقایان معظم! همی و ای وکلاء منمخ
جنبشی نماید، و مدرسه را از ذلت نقص نجات داده
حقیقت معارف و علم انسانیترا از خود راضی و خوشنود
ساخته، نیکنامی و یاد بخیری ابدی از برای خود مانند
جناب مؤسس باقی و برقرار دارید، امیدواریم که
عقرب جفا در صدد اصلاح داخلی و خارجی کوشیده
و در ظل عطوفت و همراهی حضرت اجل بدینمنصود
منس مائل و موفق گردید،
استدلال و عظمت و سلطنت ایران پادشاه باد،

دارالشورای ملی و وکلاء ملت خواه و حامی رؤف
زنده باد

در گفتن آنراست که در نگفتن نیست
(س) مات ایران چه می کند؟

(ج) این سؤال مقدر را از هر عاقل هوشیار
بباید البته پس از آنکه در کارهای ملت ایران
تصورات عمیقۀ نموده اثرات و نتائج آنها را بمقیاس
حیال سنجیده بی شبهه در جواب جز این نخواهد گفت،
که مات ایران با وجود این گرمی و ایستادگی که در
دست آوردن حقوق ناشناخته خود دارد، و با وصف
آن فداکاری که بی باکانه در حصول آن مقصود
مینماید، بجای آنکه بطور صحیح و درست رو بطرف
ترقی و سعادت برود، بدبختانه دارد بی بجاده ندنی و
هلاکت حرکت نموده و در تیه نادنی بی راهها راه
می چماید، و معلوم است طبیعاً این حرکات بی علامه گاهی
نمر خوب و نتیجه مطلوب نداده، و بی ریب موجب
سبب امید عفاء می شود، و مزید تقویت این عقیده
وقتی است که در هر قدمی که مات با وصف بی باکی
خود در جاده اصلاحات برمیدارد فوراً تلافی با مناقضت
قوه قاهره می نماید و عوائقی در جلو طریق مقصود
می بیند که رفع آنها از اشکالات اولیه است

(س) با اینحال احوال آنیه مات چه خواهد بود؟
(ج) حال مات در این زمان حال و اوان استقبال
بتهایت شامت حال و بغایت دچار ملال است، هر قدر
وقت بیشتر می گذرد بجای آنکه مفاسد و مضار از
میدانه برداشته شود، و بدبختی و نکبت روی به نقصان
گذارد، مخاطرات مملکت و مهالک ملت افزونتر می شود،
و امید سعادت منتقطع می گردد، اضمحلال و انقراض
شرافت ملیت را نزدیکتر بوتوع آورده علام و آثار
آن را در عرصه ظهور نمایش می دهد

(س) موجب و علت این بدبختی و مذلت که تا
این اندازه عظام و اهمیت داشته و هلاکت و نجات این
مملکت و ملت و دولت را مناط بقات و کثرت خود
داشته از چیست؟

(ج) موجب این سوء احوال نه منحصر بیک
شعبه معینه میباشد، بلکه منظم باقسام مختلفه می گردد که
هر یک از آنها سدی محکم در جلو حصول حقوق

ملت گردیده، و چون ایشان را از دست آوردن آن حقوق محروم و بی بهره می سازد و بحركات و اقدامات بی باکانه وادار می کند این است که در وقت تقابل این دو قوه ضد و تقیض آری مرتب می شود که موجب تخریب بنیان ملت و انهدام ارکان مملکت می باشد، و بالأخره منجر به انهدام تام آن اساس خواهد گشت و اثری از آن بیادگار نخواهد گذارد و آن را مایه عبرت ملل بیدار خواهد ساخت، از جمله آن عوائق ناگوار که خیلی در سد طریق شرافت ملت تأثیرات زشت بخشیده همان نقاست قوه قاهره با قوه ملی است که اگر آن نمی بود البته اتهاض ملی تا چند درجه باعث حصول بعضی از لوازم ملی طریق می شد، و با وصف فقد اللذم علمی که در قاطبه این جمع رواج دارد تسهیلانی که در این راه بر زحمت لازم و درکار است تا يك اندازه فراهم و موجود مینمود، اما آ آ اولین طایق و سدیکه راههای نجات را کلیتاً مسدود نموده و راه حسن امید نهاده و ورود بلایا را محسوس ساخته است همان بی علمی این ملت بیچاره است، که حالا که تازه بیدار شده آن دانش و علمی که برای دادن حقوق خود ضرور دارد ندارد، و لذا راه را از چاه اشتناخته علی العمباء حرکت می کند و بی حضر به ظلمات رهسپار می شود، اصول را بکلی رها کرده سخت مدام فرغ می بخشد و کلیات را که دایر مدار مور مهمه می باشد از دست داده جزئیات ناقابل را که از چیز استع حاج و در سلاک مهملات مندرجند میگردد، و معلوم است که دیگر با این گونه مطاب هیچ جای تعجب نیست که چرا حال ملت چنانکه حالا هست نباشد، و شیرازه کارها از ته نپاشد، وقتی می توان امید نجات و سلامت این مملکت را در صفحه خاطر تشکیل داد که این طایق بزرگ از میناه برخیزد، یعنی این هیئت که بالفعل اطلاق مینماید بر آن می رود از عبرت و مشنت بی علمی قاغ و آسوده مانده موری حدیق و متیارات خود شرا فهمند، و اصلی که حقه نظام امور مهمه ایشان ضرور باشد مدتی و خوبی رک نموده از عسری تسلیح و طریق درست محروم آنها انعام و برکت و گریه در بر نیندازد، همین بیری نتواند بمناجات قدام و زرد لایب بنویسد

و یأس خواهند رسید

(س) با وجود این بی خبری و نادانی، آیا سزاوار نبود که ملت ایران این اتهاض را در چنین وهله نمیکرد و دولت را کافی السابق بحال خود می گذاشت تا از مخاطرات سالم و مصون بماند؟

(ج) در حالیکه هیچ شبهه و روی در خصوص نادانی ایرانیان نداریم بکلی باید تسلیم بنمایم که اتهاض حالیه آنها بی موقع و بی جا بوده، زیرا اکنون بر حسب مقتضیات زمان افراد این ملت تازه رفته اند اندک اندک لذائذ آزادی را احساس نمایند، فشار احتیاجات مختلفه تا بکدرجه چشمشانرا باز کرده و واردات احوال سایر ملل مینت که بواسطه بی حرکتی رهسپار عدم گردیده اند موجب عبرت آنها گشته و فهمیده اند که اگر مانند پیش در رخاوت بمانند باندک مدتی سوء استقبالشان ظاهر گردد، بعلاوه این مات از تجربه هائیکه حاصل کرده بخوبی فهمیده اند که در آنهمه مدت که رشته سعادت ایشان در قبضه استبداد بود همه نوع بدبختی بر ایشان وارد گردیده، و محال بود که دیگر حواله امور ماستبداد موجب رفع برشانیهای فوق الطاقه آنها شود، و از آنجائیکه حقوق يك ملت همواره موجود و ثابت است هر وقت که آن ملت در صدد حصول آنها بر خیزد زود نیست، وقتی که بحس و عیان ظاهر باشد که آن هیئتی که تا مدتی مدید ضامن بقاء و استقلال این ملت و ملک بوده جز تخریب و تضییع هر دو نپرداخته، و هرگز اقلأ آنها را از دست برد اعادی محفوظ نداشته، بالطبع ملت ذیحق طواهد بود که نه تنها در دست آوردن حقوق خود هر گونه فدا کاری نمایند بلکه آن هیئت ماطله را هم از میان بردارند، ولی چنانکه گفتیم باید اولاً اصول حقوق خود را به فهمند بعد باخذ آنها اقدامات بعمل آورند

(س) دلیل زود بودن این اتهاض را از وقوع همین اغتشاشات اخیر می توان قیاس و تصور نمود، و هر آس که اندک ربط و اطلاع دارد بخوبی این حرف را تصدیق می نماید؟

(ج) وقتی که ما تسلیم کنیم که در سد راه حریت و رفح آثار سعادت عوائق و موانع موجود است که با اولین هیجان ملی مقاومت می نماید و می خواهد آن

را از حیلة نتیجه عاقل و باطل گذارد بهانطور باید تسلیم کنیم که در آنوقت لابد مساجه و دفاع لازم می آید، و هر هجوم و دفاعی مستلزم حصول بعضی آثار است و بروز این اغتشاشات هم فقط از آنست که خبیالی است که قوه قاهره درباره ملت داشته و آن را لایق این مذاکرات فرض نمی کرده است. گذشته بر اینها بروز و ظهور اغتشاش در موقع بیجان هر ملت حتی الوقوع است و هرگز نمی توان آن را دلیل بی حقی آن ملت قرار داده در رد اعمال ایشان مناط اعتبار قرار داد، تجارب و افره دنیا و احکام انبیاء و اولیاء و قوانین غیر ظاهری طبیعی صریح با می گوید که هم چنانکه افراد ناس در مدت عمر خود دوره رشاع و طمولیت و حد بلوغ و کمال دارند، ملل نیز آن ادوار مذکوره را دارند، و همین که بانتهای آن رسیدند حقوق ناشئه ایشان خواه بعنف و جبر و خواه بطوع و رغبه بید استحقاق آنها خواهد رسید، و موتی برای احتیال هیچ وزیر و دسیسه هیچ امیر و اشتباهکاری هیچ مقرب نخواهد گذارد

(س) خوب - این را تسلیم داریم ولی برای رفع این مفاسد و مضار ظاهره حلیه بجهت دفع امواج مذات و بالأخره برای حفظ و حراست این مملکت چه چاره باید اندیشید؟

(ج) خلاص ایرت از این گرداب مذات یعنی آزادی ملت از این قبود اسارت حاصل نخواهد شد مگر بانحداد دو قوه موجوده (یعنی قاهره و مایه) و استقرار قانون - ولی هر دو این شروط تماماً مستتر و مخفی در فهم ملتست مرفحقوق خود را، یعنی آن همه مذات و پستی که بر وجود این مملکت طاری و مستولی شده و آن جماعتی بصر که از اثر ظلم و ستم برآکنده کرده و آن سببهای اشکی که مانند رود های بزرگ در هر گوشه این ملک جاری ساخته و بهدارت ساده تر همه این بد بختیها هیچ سبب و منشی ندارد مگر اینکه ما خلق ایران هنوز معنای حقوق خود و قدرت قانون را بدرستی ندانسته ایم

(س) این قانونیکه شما می گوئید هدمش باعث جنبش این امواج بد بختی شده بطور باید ترتیب شود؟
(ج) ترتیب و انشاء قوانین و وظیفه مخصوصه مجلس

دارالشورای ملی است و افراد این ملت یا عده های آن باید از وظائف و حقوق خود خوب مطلع شده قواء لازمه تحصیل کنند و بعد از تحصیل آن قواء هیچ قوه نتواند در مقابل آنها بایستد شود، حالا هم از آنکه اینجملات تصدیق نمایند یا تکذیب کنند، حق زندگی مال کسی است که قوت داشته باشد و آنکه بی قوت است حق زندگی ندارد

(س) اگر بطوریکه می گوئید تحصیل این قواء تا آن درجه مایه خوشبختی و برومندی میشود، پس چرا یک روز زود تر بآن کار پردازند، با وجود آنکه بحمد الله اکنون دارالشورای مقدس کبری مدنی از عمر خود را پیوده است

(ج) صحیح است که دارالشورای کبری صورت تشکیل داشته و الحقی تاکنون مقدمات سعادت را تا اندازه فراهم آورده، ولی برای تکمیل تحصیل آن قواء و تنظیم جریان امور مملکتی باید خود خلق هم آن قدر شعور را داشته باشند که در مقام ترجیح اصول بفرع برخیزند، یکی از آن خادمان می مزد ایران که قدرت و ساطه استبداد او را بادی تمام کشیده و از همه حظوظ و حقوق عاری و بی بهره ساخته بود و معصدا پیوسته قلبش خالی از فکر وطن و زاش حالی از ذکر وطن نمی بود و در این اواخر که رسیدن این ملت را نعمت مشروطیت دید حیانتش چندان نباید که سایر مدارج ترقیات ایران را به بند و گل مراد از مقاصد خود برچیند شعری در این نکته نوشته که مجبوریم بذکرش پردازیم، و آن را در تیه نسبان و طساق فراموشی بندازیم، و بیقیی دائم که آن فرزانه بپند از سراج گور عطف نظر حقیقی و صرف بسر واتی بحساب وطن دارد و وقوع این مملایات که شامتش کمال و خدمت را دارد روح آن مرحوم فاضل را خیلی آزارد

کتابچه قانون طبیعت

(اثر حاتمیک از ماکامان وطن)

(حقوق ملت ایران)

(ا) هم چنانیکه قوه سلطنت از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض گردیده، حقوق منانه را نیز که موجب تشکیل مجلس شده و دیبیه ایست که از جانب ملت بتوسط وکلاء و نمایندگانشان باین هیئت

(بنی مجلس دارالشورای) واگذار گشته است

(ب) طبقات هر و دیه مورد سخط و غضب خداوندی است و صاحب و دیه حق اعتراض سخت و استرداد آنرا دارد

(ج) هر زمان هر عضوی از اعضاء مجلس شوری یا حزبی یا جمیع اعضا قاید کردند ملت ذیحقی است فوری آنها را عزل و تجدید انتخاب کند

(د) مسئولیت حقوقی که این هیئت امناء ملت با ادارات دولتی محول مینمایند بمسئله خود امناء خواهد بود

(ه) امناء ملت مسئول افراد و آحاد ملت است

(و) امناء محض تسهیل و نظم ترتیب و امکانات

قوة اداء وظیفه فقط مسئولیت هیئت کابینه وزراء را در نزد ملت بمسئله می گیرند و باقی ادارات جزء را محض ظهور حسن و قبح و بروز معایب و مفاسد و عدم

غفلت اولیای امور و موقوف بنظارت خود ملت خواهد بود (ز) اساس حقوق ملی ابدأ تعطیل بردار نیست

و از این رو باید قوه مقننه تشکیل قوانینی دهد که هیچ عملی یا اقدامی از طرف قوه مجریه نسبت ملت نشود مگر بمحکم آن قانون

(ح) ملت می تواند هر قانونی که منافی منافع دینی یا دنیوی بیند و از مجلس مقدس تصویباً گذشته باشد پس از ثبوت جرح نماید

(ط) بعلاوه آن قوانی که ملت بآف دو اداره فوق داده حق آن دارد که در هر موردی نقضی از قوانین و یا مسامحه در نظارت اجزاء آن مشاهده کند اقدامات لازمه را بجهت رفع آن متعین نماید

(ی) سه طریق که ملت اعطاء قوه مقننه را بمجلس مقدس مینماید حق نظارت امور اجراییه را نیز بمجالس صغیره یعنی انجمنهای ایالتی و ولایتی خود ملت می دهد

(ک) بالاخصاص نظارت مجلس اکبر و اصغر حق ملت خواهد بود

(ل) در هر امری که ملت توضیح یا اقدام از یکی از این در دائره فوق یعنی مجلس شوری و انجمنهای ایالتی و ولایتی بخواند آن دائره ناگزیر از جواب و اجابت مسؤل است مگر در مطالب مغفبه که اخفاء

آن تا مدت معین مناسب بحال ملک و ملت باشد

(م) هر وقت مطالبی از طرف جمعی یا فردی از ملت عنوان شود باید در مجلس عظمی و صغری منتهای دقت و تعمق در آن نموده و حق المقذور در اجابت قانونی آن نگردد

(ن) اجتماعات غیر رسمی و عمومی ملت که در بلاد مختلفه باسامی متعدده تشکیل می یابد آزادند و منع آنها در وقتی مناسب خواهد بود که موجب و موله مضرتی بحال خود شده باشند و اینگونه مجامع حق مراجعه بدارالشورای کبری و انجمنهای ولایتی و ایالتی دارند و تصویبات آنها راجع بحال مملکت و حدودشان باید محل غور و تحقیق گشته و در صورت مناسبت مقام اجراء آید و حقوق این مجتمعات با سایر ملت ابدأ تفاوتی ندارد بلکه از حیث کثرت افراد تفوق و احق نسبتاً بفرود ملت هستند

مراجعه بوکلا و امناء ملت - اهم از وکلا مرکزی (یا انجمنهای ایالتی و ولایتی)

(س) امناء ملت باید مردمان مقدس و با شرافت و علم باشند

(ع) شریف ترین ملت امناء خواهند بود لیکن این حکم نازمانی جاری است که حفظ شرافت ناموس ملت که قانون است بنمایند

(ف) نقاد عضویت آنان بوکالات لازم و مناسب نمی سازد که وکیل در هر کار بدست او بزرگ عضویت مداخله کند بلکه دائره عملیات آن وکلا محدود بمواد است که در قوانین ذکر می نماید و مجلس یا انجمن تصویب کند و در سایر مواد معموله مساوی الحقوق با سایر افراد ملت خواهند بود

(ص) هم چنانکه احکام سلطان يك مملکت فقط در همان محوطه متصرفه خود مجری خواهد بود ریاست رئیس هر مجلس و انجمن هم فقط در خود انجمن یا مجلس است که دارای اجرای آن وظائف مقرر در نظامنامه داخلی خواهد بود

(ق) نمایندگان مجلسین کبری و صغری در خارج مانند یکی از افراد ملت خواهند بود مگر در حالی که بحکمیت یا تصویب خود مجالس باشد و الا در هر حال نمی توانند خود را به نمایندگی خاص قلم دهند

(ر) عمده وظایف وکلاء انجمنهای ایالتی و ولایتی نظارت در اجرای قوانین و رسیدگی بقرار دادهای مابقی است

(ش) وکلاء عموماً حق هیچ گونه اعتراض بجات ندارند، مگر نسبت بانظام داخلی یا امور شخصی که مانند سایر افراد ملت مدعی و مدعا علیه خواهند گشت

(ت) محکم جمیع وکلاء فقط بر ادارات دولتی مقبول خواهند بود، آنها در مورد حفظ قوانین لاغیر

(نتیجه)

(ث) ادارات عدلیه و نظامیه و ضبطیه در تحت نظر حکام و ادارات مالیه در تحت حکم وزیر مالیه و حکام محکوم بحکم وزراء اعظم و هیات وزراء مسئول مجلس مقدس اعظم، و انجمنهای ایالتی و ولایتی ناظر ادارات جزء و عموم ملت ناظر جمیع این ادارات خواهند بود

(س) معلوم نیست که این قواعد در این محکمت مدرجه قبول رسیده باشد یا بجالس شور سخه گذارده است

(ج) ما آواز بلند صدای روح افزای آن ناکام وطن را از عالم اعلی بسفلی به دو روی کره زمین می رسانیم، البته بگوش پرهوش هیئت مقتنه باسرع وسیله خواهد رسید، چنانچه اعلان منصفی در این قواعد از مجلس اعظم منتشر نکرد صحیح و منصفی خواهد بود

(گناهمان)

مکتوب جگر خراش شیراز

(رفتم بسام کعبه و دادم نوشته بود)

(بعد از هزار سال پهودی شود پهود)

پس از آنکه در صبح شنبه ۴ صفر قرام الملک شیرازی طائزانی الأصل بضرب کارله شش لول نعمت لله فدائی ملت فارس نمره ۱۹ انجمن سری مدار باقی شتافت، پسران قوام جمعی از نوکر و بستگان خود را بقتل مشروطه طلبان و نهب و غارت خانه ایشان سردادند، اول کاریکه کردند جمعی از تفنگچیان را به تکرانخانه و باغ حکومتی و بقعه متبرکه حضرت شاه چراغ (ع) فرستاده حصار واری نموده، پس از آن خانه جناب آقا میرزا علی محمد خان جزوی را که در همسایگی بقعه مزبوره است غارت نموده بر هیچ چیز اقباه نکرده حتی در های خانه را هم شکسته بچاره سید مظلوم را

هم به هیاتی که قلم از عهده تقریر و تحریر آن خارج است بدارالاماره یعنی منزل پسران قوام برده محبوسش داشتند، در عرض راه از استعمال سیف و سنان به بدن پیر مظلوم تسامح و تعال نمودند

پس از آن بخدمت جناب مستطاب عمدتالایام آقا میرزا بزرگ مدرس مدرسه هاشمیه سردار حبش مشروطه طلبان که بچاره گناهش جز مشروطه خواهی نبوده و از ابتدای ارتفاح لوای مشروطیت تا کنون دقیقه از بذل جان و مال فروگذار نکرده، شتافته قریب ده بازده هزار تومان هستی بچاره سید را به نیتی مبدل کرده خانه را و بران و ده دوازده نفر عیال و اولاد سید مظلوم را بی خانمان نمودند، عجب از غیرت این ر غیرتان که باوجودیکه خانه سید مظلوم در محله خود آنها و گویا پنهانده سودشان بود مهربان خود را از این حیل قبیح و عمل وقیح سرزنش و ملامت نکرده درین قتل آن سید برآمد، بچاره در آن حال ضمهف و ناتوانی (چنانکه تو خورد بهر دانی) تا کمال اضطراب و بریشانی بیک از هم یگان یناه برده شب هنگام فرار میکنند پس از آن بخدمت بعضی دیگر از مشروطه خواهان ریخته، مختصر در همان روز چهار خانه دیگر را هم غارت کرده، کردند آنچه کردند

باینها هم اکتفا نکرده روزانه دیگر دامی کسترده با هم مجلس فائحه پدر در حسینیه قوام جمعی از کسان خود را مصمم و مهیا بجهت قتل مشروطه خواهان نموده، از آن طرف هم به اشرف و اعیان و علماء شهر که مشروطه طلب صرف بودند رفته و عده خواهی نوشتند، مردم از دیدن رفته صورت واقعه را حدس داده در مجلس ختم حاضر نشدند، فقط حضرت مستطاب آقا شیخ محمد باقر - حجة لایلا - اعلی لله مقسامه که دیده روزگار عالی چون او ندیده، و مادر دهر جناب محنتی نیروورنده با سید تا کام مظلوم ضرب می بار حاجی سید احمد معین الاسلام که در اجراء قوانین مشروطه یا انشارهای او ضرب المثل است، بجهت ختم مجلس ختم حاضر شده پس از - عتی بفتنه صدای شایک فتیک و شش لول بلند شده، حضرت حجة الاسلام را یا بازده کارله مارتین و دو تبر چهار پایه سوزنی از پا در می آورند، شخص صبغی حجة الاسلام را بدوش کشیده، میخواستند بمنزل برسانند، ظالمی کارله

حبل المتین - کت باشد

(گبر این ستم کند نه یهود و مجوس نه)
 (هندو نه بت پرست نه فریاد ازین جفا)
 سالهاست مینویسیم که تا خاندان قوام الملک در شیراز
 باشند محال است فارس روی امنیت پند اگر هیئت
 وزرا امنیت فارس را خواستگار باشند مجبور اند که
 خاندان قوام و سایر اشرا را از فارس حرکت دهند
 تمام امیدواری در امنیت فارس بوجود مسعود حضرت
 اقدس والا ظل السلطان میباشد که در اصول حکمرانی
 و وضع مملکت داری صرب المثل ایرانیان و مایه نخر و
 مباحات خاندان سلطنت عظمی میباشد. با قلابی
 صاف بحضور مبارک ایشان عرض میکنیم که محض رفاهیت
 چند کرور اهالی فارس و آسایش مجلس مقدس قبل از هر
 اقدام خاندان قوام و معتد دیوان و سایر مفتنین و
 مفسدین را از شیراز اخراج نمایند، و ره همواره حواس
 حضرت را پریشان نخواهند داشت، و برای رفاهیت
 ملتی و تسخیرات مملکتی که امروزه اشد ضرورت است
 خاصه در ایالت خراب فارس فرصت نخواهند داد، سه
 سال متجاوز است که فارس انتظام خود را کم کرده،
 این رشته را از روی صحت و دوام واستقامت بدست
 آوردن امری سهل و آسان نیست،

(این کار از نو آید و مردان چنین کنند)

ما را امیدواریهای بزرگتر از این بآن وجود
 مبارک است یقین داریم که از آن چه ما مطالبه و مدعای
 داریم بهتر و بیشتر در امنیت فارس و رفاهیت اهالی
 اقدامات حکیمانه خواهند فرمود

اشتهار

MOTOR CARS RENAULT FRERES
 Billancourt, près Paris (France) فرانس



حاصل کننده انعام بزرگ شرط بین پاریس و ویا

گیرنده خلعت از (اتوموبیل کلب) فرانسه

فهرست مجاناً فرستاده میشود

دیگر به کمر حجة الاسلام زده که از حقه ناف صباغ
 بدر رفت به شکم زنی فرو میرود، و هر سه در می غاطند
 (قضا به بین که به یک تیر میزند سه اشان)

اما بچاره سید شهید رشید ناکام به محض شنیدن
 صدای شلیک مطلب را درک کرده فرار میکنند، محاربین
 اسلام و یهودی زادگان او را تعاقب کرده دو کوجه
 دورتر محلی که (سنگ دقاق) نام دارد سید ناکام را گرفته
 قدر مقدور از استعمال هیچگونه حرب مضایقه نکردند
 پس از آن یابند اسب به پایش زده با تم رهنی که
 دانسته کشان کشاش بدر ب دارالاماره یعنی ناربختان پسر
 قوام برده حکم مصلوب ساختن آن سید را از امیر
 گرفته بطریق مزبور به حسینه اش میرساند بچاره سید
 مظلوم محض التماسی که ازین همه حراحت حاصل نموده
 بود آب طلب میکنند بموض آب با شش لول جنان به
 بتت کردش زده که گلوله از گودی گلوش بیرون
 می جهد، و جان بحان آفرین تسلیم می نماید پس از آن
 حسدی روح را در سر در حسینه جسدش در زده
 تیر بارانش کردند، روح قائلش شاد

(قرآن کنند حفظ بطه کشند تیغ)

(پس کنند حرز و امام مبین کشند)

کاش این بی حمت ها همین اکتفا کرده بودند،
 بعد از آن حکم محرق جسد سید رسیده بایندی که
 پایش زده بودند بریده از سردار با نقل جسد بزمینش
 جنسان میزد که مغزش پریشان میشود، بعد از آن
 کشان کشان مخدق خارج شهر معروف به (کل شیخ
 بودعاً) برده جسد سید را با نفت آتش میزند و
 خط بطالان بر حرائد اعمال همچنان خود یعنی قله امام
 هام در بحر ای گریلا کشیده که ما کامل کردیم که شما نکریدید
 با وجود این مطالب هنوز دست از شرارت برنداشته
 اند، با وجودیکه شخصی مانند حضرت اقدس والا
 صل سلیمان که ول مشروطه خواه ایران و اسمش
 برای انتظام فارس کافی است بیکاه میباشد حکومت فارس
 ماصوب شده مردم بچاره مشروطه خواه که خود
 نگارنده یکی از آنان بشمار میآید اطمینان از مال خود
 که ندارند سهل است، خدا میداند اطمینان از جان
 خود هم نداریم هر یک بیداری برا گنده شده اند، آنها
 هم که در خود شهر هستند در کنجی خزیده اند